

اول ماه مهر، شروع سال تحصیلی با نقض کامل حقوق

یادداشت سیاسی

دانش آموز، دانشجوی و معلم

«رژیم هرگز نمی تواند مسیر رودخانه پر خروش خشم دانشجویان را که علیه ظلم حکومتی عزم جزم کرده، سد کند.» صفحه ۲

لیلا جدیدی

تاکتیک فرار به جلو برای

گرفتن تضمین امنیتی

مهدی سامع

به گزارش رسانه های دولتی روز شنبه ۳۱ شهریور برای فرماندهان سپاه پاسداران فرصتی بود تا پرچم سرکوب، ترور و صدور ارتجاع را بر خاکریزهای امنیت ولایت فقیه به نمایش بگذارند.

سردار پاسدار محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران در حاشیه رژه نیروهای مسلح با اشاره به جنگ حزب الله با اسرائیل به طور ضمنی به تاکتیک ترور به مثابه شیوه اصلی مقابله با تکنولوژی پیشرفته اشاره می کند و می گوید: «این واقعیتی است که دشمن از نظر توانمندیهای مادی به خصوص در بخش هوایی از ما بالاتر است اما ما با ویژگیهای خاص و شیوه های منحصر به خود که در اختیار داریم می توانیم این برتری و توانایی را خنثی کنیم که نمونه شکست دشمن از طرحهای ابتکاری در جنگ ۳۳ روزه حزب الله با رژیم صهیونیستی به دفعات دیده شد.»

همزمان حبیب الله سیاری فرمانده نیروی دریایی ارتش در حاشیه همین رژه گفت: «تمام آبهای جنوب و شمال کشور تحت سیادت نیروهای دریایی ایران است» و «علیه منافع هر کشوری که بخواهد علیه ایران اقدامی انجام دهد، در هرجا که باشد، اقدام خواهیم کرد و به پیروزی خود یقین داریم.»

و باز در همین روز پاسدار مصطفی محمدنجان وزیر دفاع ولایت فقیه گفت: «ما تهدیدی احساس نمی کنیم، اما هوشمندانه رصد می کنیم، اگر خطری تهدید کند به کوبنده ترین وجه پاسخ خواهیم داد.»

در ظاهر امر تمامی این سخنان و به رخ کشیدن ادوات جنگی برای هشدار به دشمن خارجیت. اما سوال بسیار ساده ای هم می توان مطرح کرد. اگر جمهوری اسلامی به آن چنان قدرتی رسیده که علیرغم برتری مالی و تکنولوژیک دشمن به پیروزی خود «یقین» دارد، پس معنی و مفهوم این چوبه های دار و این اعداهای وحشیانه و این بگبر و بیندها چیست؟ اگر حاکمیت در موضع اقتدار قرار دارد پس سرکوب گسترده و لحظه به لحظه مردم و حتی تیغ کشی بر روی خودیها چیست؟

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

جدال باندها، بازگشت به حالت

پات و پیام سیاسی آن

منصور امان

آنچه که اهمیت نشستن خُجَتِ الاسلام هاشمی رفسنجانی بر مسند ریاست مجلس خبرگان را متمایز می کند، نه کارکرد و پتانسیل بوروکراتیک این نهاد در آرایش دستگاه قدرت بلکه، مضمون سیاسی تحول مزبور و تاثیرهای آن بر تولیدات این دستگاه است.

خبرگان، گوشه ای از میدان نبرد

مجلس خبرگان با هر میزان توان مُنصور شده برای آن در نقش آفرینی در فرآیندهای سیاسی، همچون دیگر ارگانهای اصلی قانونگذاری و اجرایی جمهوری اسلامی، در انتها چیزی بیشتر از محصول متناقض یک درهم آمیزی ناچسب از دگمهای الهی - ولایی و قالبهای عرفی نیست. از این رو، نقش عرفی آن برای اعمال قدرت در بخشی از مهمترین حوزه های وظایف خود ماند "نظارت بر رهبری" و احیانا "عزل و نصب" وی، در همان نقطه ای که آغاز می شود، توسط اتوریته ی مادی نهاد فرادست آن ("رهبر")، پایان می یابد.

بقیه در صفحه ۳

صدای پای فاجعه

جعفر پویه

همچنان که مسبوق به سابقه است خیر و برکت جنگ بارها توسط خمینی ستایش شده است. یعنی اگر امروز به استقبال آن نمی روند موقعیت را برای انجام هدف خود مناسب نمی دانند. زیرا هدف از جنگ برای آخوند جماعت و دارودسته او نه دفاع از وطن و میهن که آنها خلاف اسلام است، بلکه قتل و کشتار کفار است، که موجب خوشنودی خداوند می شود.» در صفحه ۵

پیام سخنگوی سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران به مناسبت چهل و
سومین سال تاسیس سازمان
مجاهدین خلق ایران
در صفحه ۲

رشد فقر در میان کارگران و

مزدبگیران

زینت میرهاشمی

«با توجه به این که ایران با داشتن ۲۷,۵۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی مقام دوم را در میان ۱۰ کشور اول دارنده گاز دارد، و همچنین ۱۰ درصد ذخایر نفت کشف شده در جهان در ایران است، و جمعیت ایران تنها یک درصد جمعیت جهان است، رشد فقر فاجعه بار است. پایین بودن میزان درآمد سرانه، ایران را از نظر توسعه شاخصهای انسانی، در حد پایین قرار داده است.»

در صفحه ۴

ویکتور خارا

الف آناهیتا

در صفحه ۹

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

صفحه ۷

پاسخهای مهدی سامع به سوالهای

بولتن بحران

صفحه ۱۶

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

وقتی پاسدار سید حسن فیروزآبادی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح می گوید: «باید به جناحهای سیاسی داخلی و دست اندرکاران برخی وسایل ارتباط جمعی که جریان سایه تشکیل داده اند هشدار بدهیم که نه تنها با دکتر احمدی نژاد همراهی نمی کنند، بلکه کارهایی می کنند که بعضاً همراهی با دشمن در مقابله با دولت است.» (روزنامه ایران، ۲۸ مرداد) و چند روز بعد باز تکرار می کند که: «باید هوشیار باشیم که جناح های سیاسی داخلی که کارگزاران انقلاب اسلامی هستند و دست اندر کار بعضی وسایل ارتباط جمعی و همه ما آنها را خودی می دانیم جریان سایه تشکیل داده اند و نه تنها با دولت همکاری نمی کنند بلکه از طریق اعوان و یارگیرهای خود جنگ دولت کارشکنی می کنند.» (روزنامه جمهوری اسلامی ۳ شهریور) آیا باید این وضعیت را اقتدار حاکمیت دانست؟ واقعیت این است که همه ی این جار و جنجالها و این بگیر و ببندها در شرایطی صورت می گیرد که نظام ولایت فقیه همه ی ظرفیتهای داخلی خود را مصرف کرده و در شرایطی که خواسته های انباشت شده مردم جامعه را در حالت انفجار قرار داده، در حالت ضعف مجبور به اتخاذ تاکتیک فرار به جلو شده اند. این تاکتیک البته تاکتیک مقابله با جنگ خارجی نیست. اما از آن جا که تحلیل غالب در درون حاکمیت این است که جنگ جدی و کمر شکن صورت نخواهد گرفت، بنابراین به تاکتیک فرار به جلو برای لاپوشانی کردن ضعف خود متوسل شده اند. تحلیل فرمانده کل سپاه پاسداران از شرایط کنونی کلید رمز و راز این تاکتیک را آشکار می کند. به گزارش روز یکشنبه ۱۸ شهریور خبرگزاری مهر، پاسدار محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران ولایت فقیه در هجدهمین همایش فرماندهان و مسئولان سپاه می گوید: «دشمن اگر امنیت منطقه بخصوص عراق را در اختیار می گرفت، بی تردید به ایران حمله نظامی می کرد ولی خوشبختانه با هوشیاری مسلمانان منطقه دشمن استکباری در این توطئه نیز ناکام ماند. اگر امروز دشمن در برنامه خود تردید پیدا کرده است به دلیل شکست طرح هایش در عراق است... اگر امروز می بینیم که دشمن با تمام توان نظامی خود اطراف ایران را به محاصره درآورده ولی جرات نمی کند نگاه چپ به ایران کند به دلیل مولفه های انقلاب اسلامی و آماده بودن سپاه و بسیج است... ما نباید این نقش را دست کم بگیریم زیرا ما با

استفاده از مولفه های انقلاب باید به رسالتی که بر عهده ما است در جهان و در انقلاب خود جامه عمل بپوشاییم... مهم درک این جایگاه و نقش سپاه در این جایگاه است. باید این موضوع در پاسداران ما جا بیافتد که چنین نقشی را باید ایفا کنند چرا که این مسیر زندگی ما را عوض خواهد کرد.» همین تحلیل را با بیانی دیگر محمود احمدی نژاد در دیدار با روسای دانشگاههای سراسر کشور و مسئولان دفاتر ولی فقیه در دانشگاهها ارایه می دهد. احمدی نژاد می گوید: «ایران الان بزرگترین قدرت سیاسی منطقه است و کسی نیست که غیر از این بگوید و باید توجه داشت که تا ایران یک قدرت جهانی نباشد برخی در اطراف به قدرت منطقه ای ایران اذعان نمی کنند... اگر بخواهم نام این افراد را که در برخی جلسات صحبت از ضرورت سازش با برشمردن عناصر قدرت دشمن و ایجاد جنگ تمام عیار می کردند، نام ببرم، کسی باور نمی کند. روزهایی بر ما گذشت که از صد ناحیه در داخل فشار می آمد که جنگ می شود و باید کوتاه بیاییم ولی بنده گفتم که حاضر هستم برای شما بنویسم که اینها مجال است که جنگ کنند.» (ایران، یکشنبه ۱۱ شهریور) تاکتیک فرار به جلو، بر اساس عدم وجود تهدید جنگ جدی و همه جانبه اتخاذ شده است. کاربرد این تاکتیک که در شکل تهاجمی و در مضمون تدافعی و از موضع ضعف و اجبار است، در توازن قوای کنونی سبب تقویت سیاست مماشات می شود. به این نکته سرکردگان نظام و به ویژه ایت الله خامنه ای به خوبی آگاه است و می داند که هر گام عقب نشینی و کوتاه آمدن در این مسیر مستلزم پرداخت هزینه های گزاف برای نظام است. هدف از برآمد احمدی نژاد و پاسداریزه شدن حاکمیت جلوگیری از عقب نشینی و سقوط بوده و تاکتیک فرار به جلو مناسبترین اقدام برای مدیریت بحران در شرایط ضعف می باشد. از نگاه ولی فقیه نظام نقطه تعادل این تاکتیک گرفتن تضمین امنیتی است و این تضمین وقتی برای رژیم ایران قابل قبول است که جهان غرب و به ویژه آمریکا سرکردگی نظام ولایت فقیه بر منطقه و به ویژه در عراق را بپذیرد. اما در مقابل این بلند پروازی ماجراجویانه فقط جهان غرب قرار ندارد. نیروی اصلی در تقابل با این سیاست ارتجاعی مردم ایران و مقاومت سازمان یافته آنان می باشد که در مقابل جنگ و مماشات راه حل سوم را پیگیری می کند.

اول ماه مهر، شروع سال تحصیلی با نقض کامل حقوق دانش آموز، دانشجو و معلم

لیلا جدیدی درهای مدارس کشور ما ایران تحت حاکمیت ۲۹ ساله رژیم استبدادی - مذهبی جمهوری اسلامی در حالی گشوده می شود که ۱/۷ میلیون کودک از ورود به آنها محروم هستند. محرومیت کودکان از تحصیل، تنها مشکل آموزش و پرورش نسل آینده نیست. تنگنای معیشتی معلمان، تهدید دانشجویان به دلیل فعالیت آزاد و پویا، کمبود بودجه آموزش و پرورش، هزینه بالای سرویس مدارس و عدم توانایی خانواده ها در تهیه ابزار مدرسه و پوشاک فرزندان خود، از عمده ترین معضلات مردم ایران است. حمید فراهانی، مدیر کل روابط عمومی آموزش و پرورش رژیم در تهران، از کسری بودجه به میزان دو هزار و پانصد میلیون تومان سخن می گوید. این در حالیست که در رفع آن نه تنها سال گذشته اقدامی نشد بلکه، مجلس ارتجاع نیز بیشتر برداشت یک میلیون تومان از حساب ارزی را برای حل مشکل آموزش و پرورش تصویب نکرد. آموزش و پرورش کودکان از پایه ای ترین و اساسی ترین وظایفی است که بر دوش هر کشوری قرار دارد. حکومت جاه طلب و بحران برانگیز ملاها، داراییهای متعلق به نسل آینده ایران را به طور سیستماتیک صرف باج دهی و خریدن حامی برای خود، هزینه ساخت بمب اتم و جنگ افروزی در عراق کرده است. پر کردن جیب ملاها و مزدوران آنها را نیز از قلم نباید انداخت. در این میان، آموزگاران که بر اثر مشکلات معیشتی در تنگنا بسر می برند و زندگی پر دردسری را باید اداره کنند، باید امر آموزش و پرورش نسل آینده را به عهده بگیرند. کودکان مهاجر افغانی که فقر ناشی از جنگ را به میراث برده اند، از حق تحصیل محرومند. این امر نقض کامل کنوانسیون جهانی حق کودک در تحصیل است. شعار "کار کودک تحصیل است" برای کودکان کار و کودکان خیابانی تنها به شکل یک شعار باقی مانده است. آسیبهای اجتماعی در اثر عدم سیستم رسیدگی به امور جوانان و نبود آزادیهای اجتماعی، سوغات ملاها برای جوانان است. براساس آمارهای منتشره، بیش از ۳۰ درصد از دانش آموزان در معرض اعتیاد به مواد مخدر هستند. خشونت علیه کودک، خصوصی سازی و واگذاری مهد کودکها و مراکز پیش دبستانی به این بخش، عدم بکارگیری روشهای نوین آموزشی و رفتاری و ارتباطی از دیگر مشکلاتی هستند که باید برشمرد. با این همه، دانشجویان آگاه و متعهد ما در آغاز سال تحصیلی به دستور احمدی نژاد، منفور خاص و عام، تهدید می شوند که از فعالیت دست بردارند و نیروهای بسیجی را بالای سر آنها مستقر می کنند. رژیم هرگز نمی تواند مسیر رودخانه پر خروش خشم دانشجویان را که علیه ظلم حکومتی عزم جزم کرده، سد کند. اول مهر ۸۶

پیام مهدی سامع به مناسبت چهل و سومین سال تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران مجاهد خلق صدیقه حسینی عزیز با دروهای گرم از طرف خود و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، چهل و سومین سال تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران را به تمامی مجاهدان خلق، به شورای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، به زنان و مردان مقاوم در شهر اشرف، به خانواده شهدای مجاهد خلق و به شخص شما شادباش می گویم. سازمان مجاهدین خلق ایران طی حیات پر فراز و نشیب خود و در مقابله با توطئه های نیروهای ارتجاعی و استعماری که وجود یک ایران مستقل، دمکراتیک، پیشرفته و مدرن را بر نمی تابد با استواری و مبارزه بی امان به گنجینه ای از تجربه های بی نظیر دست یافته است. بدون تردید چهار و سال و نیم گذشته، در شرایط سخت و پیچیده ی پس از اشغال عراق جای ویژه ای در حیات رشد یابنده سازمان شما دارد که تنها یک نمونه برجسته آن جلب همبستگی نیروهای مستقل و دمکراتیک عراق و ملیونها شهروند عراقی است. این دستاورها محصول مبارزه و خرد زنان و مردانیست که در کار جمعی با نظم، تعامل و تعاون تمامی زندگی خود را به مبارزه برای سعادت مردم ایران اختصاص داده اند. خانم حسینی عزیز، یکبار دیگر همبستگی مبارزاتی خودمان را با یکبار بی امان شما علیه استبداد مذهبی ولایت فقیه و برای ایجاد ایرانی مستقل و دمکراتیک و بدون هرگونه تبعیض جنسی، مذهبی و ملی که در آن توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت میثاق و افق مشترک اکثریت قاطع مردم ایران خواهد بود، اعلام نمایم. با احترام مهدی سامع سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جمعه ۱۶ شهریور ۱۳۸۶ (۷ سپتامبر ۲۰۰۷)

سر مقاله

بقیه از صفحه ۳
در اختیار گرفتن سگان مدیریت مجلس خبرگان از سوی آقای رفسنجانی، به طور ناگهانی کفه ی این معادله را به سود یک زیرمجموعه ی "رهبری" سنگین نمی کند و این با وجود همه ی لاف و گزافهای اعضای باند و طیف "دوم خرداد" بی درنگ پس از این موفقیت در کنترل این مجلس می باشد. حجت الاسلام رفسنجانی به عنوان سازمانده اصلی توطیه برای نشان دادن رهبر فعلی "نظام" در جایگاه خود، با مکانیزم قدرت در جمهوری اسلامی بیشتر از آن آشنا است که بتواند در ذوق زدگی دوستان کمتر با تجربه ی خود شریک شود.

او که به همین گونه نقش انکار ناپذیر دیگری در کنار زدن "امید امت و امام"، آیت الله منتظری از جانشینی خمینی بازی کرد - بدون آنکه نیازی به دستگاههای دیوان سالارانه پیش پینی شده در قانون اساسی "نظام" پیدا کند - به خوبی آگاه است که پُرسش کلیدی قدرت در میدانهای دیگری پاسخ می گیرد؛ همان نقاطی که پروژه سیاسی یکپارچه سازی آیت الله خامنه ای را زمین گیر ساخت تا آن را از درون خورده و در انتها به کالبدی سبک وزن و ریشخند آمیز بدل سازد. پیروزی باند آقای رفسنجانی در مجلس خبرگان، یک نشانه روشن از موفقیت در رقم زدن نبرد در گوشه ای از میدان اصلی به سود خود است و از این زاویه نهاد مزبور را در حقیقت می توان تربیونی نامید که از فراز آن این نتیجه اعلام شده و بیان مشخص سیاسی یافته است.

یکپارچه سازی قدرت، یک استراتژی همه جانبه
خیز آیت الله خامنه ای و باند نظامی - امنیتی او برای به دست گرفتن تمامی اهرمهای قدرت را نمی توان تنها به کارکردها و جهتگیریهای آن در برخورد به نبرد قدرت درونی محدود کرد. اگر چه این بخش به دلیل بازتاب اغلب خبرساز و حساسیت برانگیز خود، بیشتر به چشم می آید اما در یک ارزیابی فراگیرتر، تنها بخشی از یک استراتژی و به بیان دقیق تر یک ابزار مهم تحقق آن در بعد داخلی به شمار می آید. این رهیافت می بایست به دو پُرسش بنیادی پیرامون چگونگی برخورد با دشمنان داخلی (جامعه و افشار و طبقات ناراضی آن) و تهدیدهای خارجی پاسخ می گفت و دستیابی به هدف نهایی یعنی، "حفظ نظام" را با وجود آن تضمین می کرد.

راهکار باند ولی فقیه که با نام "یکپارچه سازی قدرت" یا به عرصه ی ظهور گذاشت، تمرکز امکانات و منابع "نظام" و سازمان دادن آنها تحت مدیریت یکدست را در بر می گرفت. پایه های استدلالی استراتژی مزبور، نخست بر شکست "پروژه اصلاحات" در کسب مشروعیت اجتماعی برای "نظام" و سپس شکل گیری تحوُّلی به نام "فرصت عراق" در حوزه امنیت خارجی رژیم قرار داشت. کلید اصلی گشودن این دریچه تازه به روی "حفظ نظام"، آرایشی در دستگاه قدرت بود که از یک طرف به صورت جامع، تمامی اهرمهای اعمال قدرت و تصمیم ساز را تحت کنترل باند ولایت فقیه در می آورد و از طرف دیگر در نقش مانع، راه نفوذ فاکتورهای رسمی، غیررسمی و موازی به حوزه تصمیم گیری را سد می کرد.

نشان دادن آقای احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری چه به لحاظ متد و چه از نظر تامین پیش شرطهای سیاسی آن، آینه تمام نمایی از این انگاشت بود که اینک محافل نظامی (پاسداران) و زایده های پُر شمار امنیتی حکومت را نیز به عنوان بازوان اجرایی در خدمت خود داشت. اینان که به دلیل نقش حیاتی و فزاینده خود در تامین امنیت "نظام"، یک فاکتور نیرومند در فرآیندهای سیاسی به حساب می آمدند و با این وجود، سهم آنان از منافع قدرت از حاشیه پرداخت می شد، اکنون می توانستند به گونه مستقیم و به مثابه بخشی از بوروکراسی دولتی، مسیر گردش قدرت و ثروت را تعیین کنند.

شکست در تمام خطوط

در همان حال که موفقیت یکپارچه سازی، چپ‌رگی یا خنثی سازی کانونهای قدرت رقیب و پایگاههای اقتصادی آن را به عنوان پیش شرط در برابر دارد، هیچ میزانشجی به خوبی موفقیت روز حجت الاسلام رفسنجانی در هیرارشی قدرت، نمی تواند دوری با نزدیکی آن از تامین شرط مزبور را به نمایش بگذارد. از این زاویه، ظهور دوباره وی از طریق مجلس خبرگان مفهوم دیگری جز ناکامی باند ولی فقیه در انحصار قدرت و پایه های اقتصادی آن ندارد؛ تحوُّلی که شرایط را برای آقای خامنه ای و متحدان وی به وضعیت پات دوران "اصلاحات" باز می گرداند و عقب نشینی از آماجهای محوری خود در میدانهای سیاسی و اقتصادی را به آنها تحمیل می کند. پیام اصلی این شکست اما در ناتوانی در تغییر ساختار قدرت و غلبه بر ناهمگونیهای ذاتی آن ترجمان خود را باز نمی یابد. بسا مهمتر، شکست دوباره "نظام" در تولید گزینه و راهکاری برای تامین "امنیت پایدار" خود است که در این تحوُّل به نمایش درآمده

پیامدهای بی واسطه در آرایش

سیاسی

چپ‌رگی باند آقای رفسنجانی بر رقیب خود در کشمکش بر سر کنترل ارگانی که به طور انحصاری از اعضای الیگارشی روحانیت تشکیل شده است، برای نخستین بار و دست کم در این نقطه از حیات جمهوری اسلامی، منبع مشروعیت رهبر مذهبی سیاسی "نظام" را به جایی از خارج از پایگاه سنتی و رسمیت یافته آن منتقل کرده است. این تحوُّل به همان صورت که

اُتوریت ی مذهبی ولی فقیه را با چالش دایمی از جانب بخشی از شبکه وسیع روحانیون و نهادها و موسسات آن روبرو می سازد و از سوی دیگر، نفوذ کانونهای نظامی - امنیتی قدرت به مثابه نقطه اتکا و سرچشمه اعمال هژمونی را به گونه فزاینده ای گسترش خواهد داد. ناگفته پیداست که با هر میزان از پیشروی در جابجایی منابع مشروعیت، دستگاه ولایت فقیه و شخص خامنه ای، مصونیت خود در برابر بازیهای سیاسی هموردان و ابزارهای حقوقی - قانونی که برای محدود کردن اختیارات وی اندیشه می شود را از دست می دهد.

در همین حال کاملاً تصور پذیر است که بر مبنای این راه حل و امکاناتی که برای پیشبرد جنگ منافع به وجود می آورد، لایه های میانه در گرایشهای عمده سیاسی جمهوری اسلامی (مُشکل، محفلی، لایبیست)، گرد یک برنامه عمل مقطعی یا دوره ای، جبهه جدیدی را در میدان جدال باندها بگشایند. فرآیند شکل گیری این صورت بندی، با تجزیه دو جناح ولی فقیه و "دوم خرداد" همراه خواهد بود. با این تفاوت که اگر باند آقای خامنه ای به سبب برخورداری از امتیاز قدرت و در اختیار داشتن جاذبه های سلبی و ایجابی نیرومند آن می تواند دامنه ترک اردوی خود و میزان فاصله گیری مُشعبان را محدود نگه داشته و با فشردن دندان برهم تحمل کند، این امر برای بخش به جا مانده از "اصلاح طلبان" مفهوم دیگری جز سقوط به دره بی اهمیتی سیاسی و زندگی گیاهی - انگلی در حاشیه برادران فرادست خود ندارد.

برآمد

در نظر به بُحران روابط خارجی رژیم، برگشت حال پات در صفحه شطرنج دستگاه قدرت، به معنای ژرفش و گسترش یافتن این بُحران است. نخست به این دلیل که عدم یکدستی قدرت، امکان سازش یک جانبه با آمریکا بدون هراس از تبدیل این امر به دریچه ای برای حمله رقبای برای همه ی جناحها به یکسان از میان بُرده است. سپس، با توجه به تضعیف موقعیت داخلی، نقش ثبات دهنده بُحران خارجی برای "نظام" به طور عام و برای باند ولایت فقیه به طور خاص، اهمیتی دوچندان می یابد. در این راستا، یک شرایط غیرمُعارف مانند جنگ که توسل به قواعد نامُعارف را به خوبی توجیه می کند، می تواند برای آقای خامنه ای و متحدان او نقش کانالیزاتوری برای حل مساله قدرت را داشته باشد.

رشد فقر در میان کارگران و مزدبگیران

(شهریور ۸۶)

زینت میرهاشمی

معاونان مدارس این شهرستان از کار برکنار شده اند.

بر اساس گزارش همین سایت، کانونهای صنفی معلمان در همدان و کرمانشاه رسماً منحل شده است.

همچنین کانون صنفی معلمان در تهران و سازمان معلمان ایران از برگزاری جلسه و فعالیت ممنوع شده اند.

موسسه اقتصادی بیزینس مانیاتور در گزارش سالانه خود در مورد ایران، درآمد حاصل از فروش نفت خام تا پایان سال ۱۳۸۶ را ۲,۲ میلیارد دلار افزایش معادل ۵۵ میلیارد و ۲۱۰ میلیون دلار پیش بینی کرده است. این موسسه در آمد حاصل از فروش نفت در سال ۲۰۰۶ را ۴ میلیارد بیش از درآمد سال ۲۰۰۴ اعلام کرده است.

بانک مرکزی ایران روز آدینه ۱۶ شهریور، اعلام کرد که در مرداد ماه ۸۶، نرخ تورم به ۱۵,۴ درصد رسیده است. بر اساس گزارش این بانک، «نرخ تورم از ۱۲,۸ درصد در فروردین ۸۶ به ۱۵,۴ درصد در مرداد ماه رسیده است.»

یعنی نرخ تورم در طی نیمه اول سال ۸۶، بیشتر از ۲,۵ درصد رشد داشته است.

با توجه به افزایش نرخ تورم که باعث گران شدن هرچه بیشتر کالاهای اساسی و مواد غذایی می شود، فشار بر مردم افزایش پیدا کرده و تعداد بیشتری از کارگران و مزدبگیران به زیر خط فقر کشانده می شوند.

با توجه به این که ایران با داشتن ۲۷,۵۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی مقام دوم را در میان ۱۰ کشور اول دارنده گاز دارد، و همچنین ۱۰ درصد ذخایر نفت کشف شده در جهان در ایران است، و جمعیت ایران تنها یک درصد جمعیت جهان است، رشد فقر فاجعه بار است. پایین بودن میزان درآمد سرانه، ایران را از نظر توسعه شاخصهای انسانی، در حد پایین قرار داده است.

در گزارش سازمان ملل متحد، که در سال ۲۰۰۵ منتشر شده، رتبه ایران از نظر شاخصهای توسعه انسانی، در میان ۱۷۷ کشور در رتبه ۹۹ قرار دارد.

افزایش سریع قیمتتها همراه با نرخ بالای رشد نقدینگی طی چند سال گذشته، تورم را به یک معضل اقتصادی و به دنبال آن آسیبها و زیانهای جدی به سطح زندگی مردم وارد کرده است.

نقدینگی که بیش از ۳۰ درصد در سالهای اخیر رشد داشته است و همچنین سیاستهای مالی مانند کسر بودجه و افزایش پرداخت ذخیره ارزی،

فقر، آسیبها و ناهنجاریهای ناشی از آن بیش از هر هنگام در میان کارگران و مزدبگیران بازتولید شده است. دولت پاسدار احمدی نژاد با سرکوب گسترده کارگران، دستگیری فعالان کارگری، دستگیری معلمان شرکت کننده در حرکتیهای اعتراضی و ممنوعیت اعتصاب، مانعی در راه شکل گیری تشکلهای کارگری و پیوستگی و پویندگی جنبشهای اعتراضی آنان می شود. در اثر سیاستهای مخرب اقتصادی و سیاسی رژیم، وضعیت معاشی کارگران به شکل بی رحمانه ای عقب گرد داشته است. بر اساس آمارهای موجود، فقر، بی خانمانی بیشترین رشد را از برکت وجود جمهوری اسلامی داشته است.

فشار معیشتی، سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و مافیای سرمایه داری در ایران، مانع از رشد خواستههای دموکراتیک کارگری می شود. جهت یابی مبارزه کارگران ایران، برای حق تشکل یابی، بهبود زندگی متناسب با استانداردهای جهانی، توسعه پایدار و دموکراتیک و نیز افزایش حقوق متناسب با رشد تورم و استانداردهای زندگی مدرن، توسط سیاستهای ارتجاعی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی امکان رشد نمی یابد.

با رشد فقر و سیاستهای محقرانه دولت، کارگران ایران برای حفظ شرایط موجود و آنچه که بخور و نمیر محسوب می شود باید مبارزه کنند. به همین دلیل بیشترین حرکتیهای کارگری پیرامون عدم پرداخت حقوق، بیکاری و رکود در اثر جا به جاییهای سرمایه در بخش خودیهای حکومتی است.

در حالی که معلمان به وضعیت کاری و معیشتی و پائین بودن حقوق خود اعتراض می کنند، نیروهای سرکوبگر رژیم در مقابله با اعتراضهای گسترده معلمان، از ضد انسانی ترین ابزارها برای سرکوب استفاده می کنند. در پی احضار و دستگیری فعالان حرکتیهای اعتراضی معلمان و فرهنگیان و محکوم کردن آنها در بیدادگاهها، فشار همچنان بر آنها ادامه دارد. اخراج از کار، عدم پرداخت حقوق از جمله شیوه های کهنه حکومت است که در مورد معلمان به کار گرفته می شود.

بر اساس خبر سایت کانون صنفی معلمان، ۷۰۰ نفر از معلمان شهرستان همدان، که در حرکتیهای اعتراضی اردیبهشت ماه شرکت داشته اند، تحت نام غیبت از ۱۰ هزار تا ۲۰۰ هزار تومان جریمه شده و این مبلغ از حقوق آنها کم شده و بسیاری از مدیران و

نرخ رشد صعودی تورم را در چشم انداز نشان می دهد.

بر اساس آمارهای دولتی منتشر شده، حجم نقدینگی از زمان دولت پاسدار احمدی نژاد بیش از دو برابر شده و از حدود «۶۰ هزار میلیارد تومان به بیشتر از ۱۳۴ هزار میلیارد تومان» رسیده است.»

بر اساس گزارش صندوق بین الملل پول (منتشر شده در ماه مه سال ۲۰۰۷) در باره چشم انداز اقتصادی خاورمیانه، آفریقای شمالی، آسیای مرکزی و قفقاز، نرخ تورم در ایران حدود دو برابر میانگین آن در سی کشور مورد بررسی است.

علاوه بر فقر شدید، وضعیت بهداشت و سلامت در ایران در سطح پائین قرار دارد. به گزارش روز جمعه ۱۶ شهریور باشگاه خبرنگاران نایب رئیس انجمن پزشکان عمومی کشور، از پایین بودن سرانه سلامت در ایران با توجه به شعار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۷، انتقاد کرد.

دکتر مسعود مسلمی فرد در گفتگو با مهر، «جایگاه فعلی ایران در تقسیم بندی سرانه سلامت را، رتبه یک صد و سی ام خواند.»

وقتی درآمدهای کشور برای سرکوب و توسعه بنیادگرایی هزینه می شود، به ناچار زندگی مردم به تباهی کشیده می شود.

مهمترین رویدادهای کارگری

در شهریور ماه

کارگران کارخانه «آزمایش» در مرودشت شیراز در اعتراض به عدم امنیت شغلی و وضع معاشی خود و نیز اخراج کارگران این واحد تولیدی روز ۱۴ شهریور دست به اعتصاب زدند. در این واحد تولیدی ۱۴۰۰ نفر کارگر مشغول به کار بوده اند که تا کنون ۱۰۰۰ نفر از آنها اخراج شده اند. بر اساس گزارشهای درج شده در مورد این کارخانه، از ۴۰۰ نفر کارگر شاغل باقی مانده، ۲۰۰ نفر قراردادی کار می کنند.

اخراج کارگران یکی از دلایل مهم اعتصاب کارگران این کارخانه در ۱۴ شهریور بود.

روز چهارشنبه ۲۱ شهریور، تعدادی از کارگران شرکت پرسیان شهر شفت، جاده رشت فومن را به عنوان اعتراض بستند. این کارگران به عدم پرداخت چندین ماه حقوق خود اعتراض داشتند. روز چهارشنبه ۲۱ شهریور، تمامی پرسنل کارخانه نیشکر هفت تپه در اعتراض به پرداخت نکردن حقوق خود دست به اعتصاب زدند.

کارگران نیشکر هفت تپه، نامه ای به رئیس سازمان بین المللی کار، سازمان حقوق بشر و سندیکای جهانی کار نوشته اند. در این نامه کارگران با اعلام خواسته هایشان یادآور شدند که

چنانچه به خواسته هایشان از طرف کارگزاران رژیم رسیدگی نشود، از روز ۵ شهریور ۸۶ دست به اعتصاب خواهند زد.

هزاران کارگر نیشکر هفته تپه بارها دست به تحصن و اعتصاب زده اند. طی ۵ ماه اخیر کارگران این شرکت ۱۵ بار دست به اعتراض زده اند. با واردات انبوه شکر توسط مافیای حکومتی شکر و به طور عمده آخوند مصباح یزدی، کارخانه های تولید قند و شکر دچار بحران شده طوری که بیش از ۵ هزار کارگر آن ماههاست حقوقشان را دریافت نکرده اند. کارگران نیشکر هفت تپه در آخرین حرکت اعتراضی خود در ۲۵ خرداد، جاده فرعی بازار هفت تپه را به عنوان اعتراض بسته بودند. گستردگی و شرکت تعداد زیادی کارگران در اعتراضهای فوق، موجب دادن قول و قرارهای بی پایه از طرف کارگزاران رژیم شده است. اما تا کنون هیچکدام از آن قولها جامه عمل به خود نپوشیده است.

کارگران در نامه اعتراضی خود نوشته اند که: «تا دریافت کلیه مطالبات خود دست از تحصن نخواهیم کشید چون کلیه قول و قرارهای مسئولان شرکت و دولت در خصوص حل مشکلات ما کارگران عملی نشده و نسبت به وضعیت موجود خسته شدیم و تحمل مخارج کمرشکن زندگی همراه با تورم بالا را نداشته و شرمنده خانواده های خود می باشیم.»

روز چهارشنبه ۲۱ شهریور، کارگران کشتارگاه شهرداری کرمانشاه، دست به اعتصاب زدند. این کارگران به واگذاری کشتارگاه به بخش خصوصی، اعتراض داشتند، زیرا عدم امنیت شغلی و بیکاری را به دنبال آن پیش بینی می کنند. اعتراض پی در پی کارگران کشتارگاه کرمانشاه باعث شد که مدیریت این واحد، دست از اخراج کارگران بردارد و آنها را در کشتارگاههای دیگر استخدام کند.

روز سه شنبه ۲۷ شهریور - کارگران مقابل استانداری لرستان گردهمایی اعتراضی بر پا نمودند. خبرگرای ایلنا تعداد شرکت کنندگان در این اعتراض را ۲۰۰ نفر اعلام کرد. این کارگران به عدم پرداخت حقوق خود به مدت ۶ ماه اعتراض داشتند. کارخانه پارسیلون به مدت ۴ سال است که به بخش خصوصی واگذار شده و در این مدت صدها کارگر قراردادی آن از کار اخراج شده اند.

شنبه ۳۱ شهریور - رانندگان شرکت اتوبوسرانی بوشهر در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه حقوق خود و مشکلاتشان دست از کار کشیدند.

صدای پای فاجعه

جعفر پویه

بحران رو به تزاید در خاورمیانه و به طور کلی در جهان وضعیت را بسیار شکننده و بُرنج کرده است. روابط بین نیروها و کشورها در یک حالت بینابینی قرار دارد و همگی بسیار محتاط با شرایط برخورد می کنند. جابجایی نیرو در بعضی مناطق و برهم خوردن توازن قوا، لزوم سیاست‌هایی را پیش می کشد که غیر قابل تصور به نظر می آید. کنار آمدن بعضی از جریان‌های به ظاهر متخاصم با یکدیگر و پیمان‌های یک‌شبه برای رویارویی با این وضعیت کار را به جایی رسانده است که آنانی که تا دیروز محلی از اعراب در سیاست‌های منطقه ای و یا جهانی نداشتند میانه دار شوند و کار به دست کسانی بیفتد که از حداقل توانایی در راهبرد چنین بحران‌هایی برخوردار هستند. چرایی آن هم زیاد مشکل نیست؛ بن بست در پروژه جهانی سازی و به سد برخورد کردن یکدست سازی سیاست‌ها، توان نیروهای اجرایی را به حدی تحلیل برده که برای برون رفت از بحران به هر خار و خاشاکی متوسل می شوند. پذیرفتن شکست تئوری جهانی یکدست و بله قربان گو برای بسیاری ناممکن است. آنها نمی خواهند بپذیرند که نظم نوین جهانی تنها در هیاهو و جنجال بعد از به ظاهر پیروزی در جنگ سرد می توانست دندآگیر باشد. زیرا در ادامه و عرصه عمل نه تنها کار بجایی نبرد بلکه جهان را با وضعیتی روبرو ساخت که کوتوله های سیاسی میداندار شده و هر مردم فریبی به خود این اجازه را می دهد که ادعای رهبری مردم را داشته باشد. مردمی به جان آمده در زیر فشار بحران‌ها ادواری سرمایه داری و بی خردی سیاستمداران آن که سعی دارند تا با چاقوی جراحی مشکل را حل کنند. چندان درمانده می نمایند که گوش به هر صدایی که بتواند حداقل از بار فشارهای روحی آنان بکاهد می سپارند. در این اشفته احوالی بازار رمال و جن گیر و شعبده باز و سرکتاب باز کنه‌های سیاسی بسیار پر رونق است. با ادعاهایی که به پیشیزی نمی آرزد بساط خود را بر چهار راه‌های عوام پهن کرده و مردم درمانده را بازبچه خود کرده اند. برپایی کنسرت‌های پاپ و راک، نمایش دادن عروسک‌های پر زرق و برق هالیوود و امید مردم نمایاندن پهلوان پنبه های مجازی جزئی از این شعبده بازی است. از جانب دیگر مدعیان ارتباط با عوالم غیب، ارزق پوشان امام نما، بدکرداران زاهد شکل و به یک کلمه آویزان شدگان به دکان دین، نمایش‌هایی برپا می کنند که گاه آدم فکر می کند که چندین قرن قبل پرتاب شده است. در چنین وانفسای پرهیاهو و پر گردوخاک

چه کس می تواند راه را از چاه تمیز دهد؟ مشکل بتوان بدون راه نما مسیر درست را تشخیص داد.

مشکوک به شکست

نئولیبرالیسم که نمی خواهد بپذیرد ناتوان از حل و فصل مشکل است؛ همچنان بر شیوه خود پافشاری می کند و سعی دارد تا به زور ارتش تا دندان مسلح همه گره ها را باز کند. خواب و رؤیای فتح یک شبه جهان تعبیر بدی پیدا کرده است. قدم های سُست کاربران زور خسته و درمانده توان ادامه مسیر ندارند. اما اصرار بر ادامه مسیر با ضرب زور مردم را دچار کابوسی ساخته که از وحشت آن دست به هر کاری می زند. اگر یکسر این پارادوکس مدعیان جهانی سازی هستند در طرف دیگر فسیلهایی سربرآورده از انباری قرون و اعصارند که در برابر آنها صف آرایی کرده و با هر آنچه رنگ و شکل و بوی مدرن و مدرنیته می دهد، با عنوان نمادهای تسلیم طلبی و شرک و کفر سر ستیز دارند. گام اول آنها نابودی مبشران و معتقدان مدرنیته و حقوق جهانشمول انسان‌های قرن بیست و یکم است. به همین دلیل دست تعدی به سوی روشنفکرانی دراز می کنند که تنها دغدغه آنان خیر و صلاح مردم است. نابود سازی و براندازی روشنفکران رویه ای است که این فسیلهای سربرآورده از قعر تاریخ پیش گرفته اند. آنها می دانند وقتی می توانند چهل را حاکم کنند که کسی نباشد تا در برابر آنها حرفی برای گفتن داشته باشد. بنابراین تا آنجا که توانسته اند از کشته آنان پشته ساخته اند و یا آنچه آنان جو وحشت و تروری حاکم کرده اند که آنها یا زبان بسته به گوشه ای خزیده اند و یا راه فرار و خروج از منطقه را پیش گرفته اند. اما با همه این بی شرمیها می شود گفت که تاکنون موفق نشده و نخواهند شد. عصر ارتباطات است و استفاده مردم از شیوه های مختلف برای دسترسی به اطلاعات آنان را همچنان از وضعیت آگاه می کند. آرامش گورستانی راه بجایی نمی برد و تکرار ادواری اعتراضات و درگیری مردم با زورگویان و عمال آنان نشان از یخاک مالیدن پوزه مبشران چهل و بربریت با پرداخت هزینه هایی گزاف دارد.

صوفی نهاد دام و سرحقه باز

کرد

برخوردهای جهالت بار رژیم‌های حاکم بر ایران، عربستان سعودی، عراق، افغانستان، پاکستان، سودان و... با مردم نشان می دهد که این حاکمان هیچ گونه احترام و اعتباری برای مردم قایل نیستند. اینان مردم را عوام‌الناسی می دانند که شبانانی از جنس ایشان وظیفه

هدایت و رهبری آنان را به عهده دارند. تخطی مردم از اراده خود را به ظالمانه ترین شکل ممکن جزا می دهند و با رنگ و لعاب مذهبی که به حکومت خود زده اند آن را مقدس می نامند. اما از همه آنان بدتر رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران است که به جز الهی بودن نه تنها داعیه رهبری همه مسلمانان جهان را دارد بلکه وظیفه خود را رهایی بشریت از شری که در لباس مدرنیته و جامعه امروزی است می داند. چنین نظریه ای که ابزار اجرایی و مذهبی خود را با حوصله و از سر صبر سازمان داده است با تکیه بر تجربه تاریخی خود و پول نفت چنان در میانه میدان به گرد و خاک مشغول است که خود نیز گاه در چاله چوله های اطراف سرتنگون می شود. رجز خواتیهای آخوند‌های شرور و بدمست که سالاهاست اختیار مردم ایران را در دست گرفته اند، آنقدر پر سروصداست که گاه پژواک آن در آمریکای لاتین و جنوب آفریقا نیز شنیده می شود. دلیل این موفقیت نیز آنست که با درهم کوبیدن نیروهای مترقی توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای به ظاهر متمدن با همدستی هم‌تایان منطقه ای خود میدان را برای دغلبازان این چنینی باز گذاشته اند. روفتن سطح جامعه از روشنفکران که به جرم انتقاد سر از زندان‌ها در آوردند و با حيله و تزویر مقدمه از میان برداشتن آنها را چیدند. زمینه را برای کسانی فراهم کرد که تا دیروز انتظار می رفت "گمربند سبز" به گرد شوروی کمونیست فراهم آورند. اما اکنون همان "سربازان آزادی" دیروز تبدیل به رقبایی شده اند که نه تنها سر از فرمان اربابان گذشته بر می تانند بلکه موی دماغ آنان نیز شده اند. هرچند درباره خمینی و دارودسته او این موضوع رنگ کمتری دارد اما حمایت های غیر مستقیم غرب برای روی کار آمدن او و واگذاری میدان به آنها برای قلع و قمع روشنفکران، زمین سوخته ای از ایران ساخت تا آخوندهای مسلح به نظریات عصر بربریت بر اریکه قدرت سوار شوند و بدون پروا هرچه را که می خواهند انجام دهند. پایوران جمهوری اسلامی که می دانند با ادامه این شیوه از حکومت نه اگر از طرف جامعه جهانی، از طرف مردم ایران مطرود هستند و بساط بی شرمیهای آنان توسط مردم همین آب و خاک برچیده خواهد شد. برای بقای خود دست به هر کاری می زنند. ابتدا مخالفان و منتقدان خود را با توسل به فتوای مذهبی از میان برداشتند و در ادامه چون می دانند که با جامعه جهانی روبرو خواهند شد سعی دارند تا ابزار این رویایی را فراهم کنند. به همین دلیل به دنبال بمب اتمی بعنوان ابزاری برای بقای خود، همه کوشش خویش را به کار گرفته‌اند. در نیمه راه دستیابی به آن مجاهدین خلق

به یاری مردم آمدند و با افشای طرح اتمی نه تنها مردم ایران بلکه کل منطقه و جهان را از خطری که در کمین است آگاه کردند. اما آخوندها به خوبی می دانند که تنها شانس آنان برای بقا دستیابی به اسلحه اتمی است. سعی دارند تا هرچه می توانند این رویارویی را به عقب اندازند تا ابزار آن را که همان بمب اتمی است فراهم کرده باشند. یعنی چانه زنیهای رژیم با نهادهای بین المللی و طرفهای اروپایی و آمریکایی تنها خریدن زمان برای دست یابی به بمب اتمی است. زیرا پس از دستیابی به بمب است که آنان از موضعی جدید و با زبانی دریده تر از امروز با جهانیان سخن خواهند گفت. به زبان ساده تر رژیم جمهوری اسلامی مترصد رویارویی با کل جهان است. این چیزی است که رهبران آن از ابتدای به قدرت رسیدنشان در سر داشته اند. تئوری خلافت اسلامی حرفی امروزی نیست و اصرار خمینی برای صدور انقلاب هادی به جز این نداشته است. بنابراین بدون درگیری و از میدان بدر کردن یکی از طرفین این ماجرا، موضوع پایان یافته نیست. بلکه دستور کاری است که به روی میز کشیده شده و هنوز از برنامه کاری رژیم حذف نگردیده است. موفقیت‌های نسبی در لبنان و بخشی از فلسطین و عراق ثابت می کند که به طور جدی روی این طرح کار می شود. هرچند در ابتدای کار عراق توانست با پرداخت هزینه بسیار جلو آن را بگیرد اما عملکرد غلط نتوانها و رویای چیرگی بر جهان با چماق فرصتی برای آخوندها فراهم کرد که هرگز تصورش را نمی کردند. این درگیری با کل جهان از روز ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی شروع شد. برای دریافت بیشتر برخورد با کشورهای دیگر و نمایندگان آنها از فردای به قدرت رسیدنشان را مرور کنید تا به موضوع بهتر واقف شوید. حمله به سفارت آمریکا و گروگان گیری دیپلمات‌های آن که در عرف بین المللی خطایی نابخشودنی است و هرگز مشابه آن توسط دولت و یا حکومتی دیگر اتفاق نیفتاده است، بمب گذاری در ساختمان‌های وابسته به آمریکا، اسرائیل و بعضی از کشورهای اروپایی در لبنان عربستان، آرژانتین و ... گروگانگیری اتباع این کشورها و گاه سرپه نیست کردن آنها و یا معامله آنان با چیزهایی که مقداری از آنان معلوم است و بقیه بعدن مشخص خواهد شد، حمله های گاه و بیگاه به سفارتخانه های کشورهای اروپایی به بهانه های مختلف و تحت فشار قرار دادن و یا

بقیه در صفحه ۶

صدای پای فاجعه

بقیه از صفحه ۵

کتک زدن وابسته های دیپلماتیک کشورها در خیابان که از مصونیت دیپلماتیک برخوردارند. اما نمایندگان همین رژیم با پاسپورت های دیپلماتیک در کشورهای دیگر دست به ترور زده اند و با استفاده از مزایای آن یعنی مصونیت موفق به فرار شده اند. و چندین و چند نمونه دیگر را می شود برشمرد. همه این اعمال چیزی است به نام درگیری در حدی مشخص که اگر اندازه آن از حدی بیشتر شود آنگاه نام آن را جنگ می گذارند. این درگیری های محدود و پراکنده را اگر کنار هم بچینیم درمی یابیم که عمال رژیم تهران سالهاست که درگیری های پراکنده و محدودی را با کشورهای غربی انجام می دهند و با پر رویی از عواقب آن نیز می گریزند. بی دلیل نیست که وقی پای تهدید پیش می آید پاپوران همین حکومت تهدید می کنند که در تمام آن کشورها امکاناتی دارند که در صورت فعال کردنشان می توانند به راحتی مشکل بزرگی برای آن کشورها درست کنند. این به معنی چشم پوشی اروپایی ها و یا آمریکا از یک تازی عمال رژیم در گذشته نیست. این یعنی وقتی که آنها با منافع حقیر اقتصادی خود چشم به روی بسیاری از فجایع بستند امروز باید تاوان آنرا با جدی گرفتن تهدیدها بپردازند. این رویارویی هرچند بسیاری آن را غیر محتمل می دانند اما با توجه به قصد و اراده رژیمی که شهادت را وسیله ای برای رسیدن به بهشت و سعادت ابدی برای پادوهای خود تعریف می کند بعید به نظر نمی رسد. زیرا در صورت وقوع جنگ این او نیست که چیزی را از دست داده است. بلکه آنرا که در همه این سالها در آرزویش بود را به دست آورده است. بهشت موعود با جهاد مقدس.

برخلاف تصور بسیاری از مردم صلح دوست، رهبران مذهبی رژیم ایران نه تنها جنگ را امری زشت و قبیح و موجب خونریزی و تباهی نمی دانند بلکه آنرا نعمتی می دانند که با جهاد و انجام آن به بهشت می روند. همچنان که مسبوق به سابقه است خیر و برکت جنگ بارها توسط خمینی ستایش شده است. یعنی اگر امروز به استقبال آن نمی روند موقعیت را برای انجام هدف خود مناسب نمی دانند. زیرا هدف از جنگ برای آخوند جماعت و دارودسته او نه دفاع از وطن و میهن که آنها خلاف اسلام است، بلکه قتل و کشتار کفار است، که موجب خوشنودی خداوند می شود. و با این حساب بهترین موقعیت وقتی است که بشود

بیشترین تعداد از کفار را به قتل رساند. چه موقعیتی بهتر از در دست داشتن بمب اتمی؟ یعنی اگر رژیم جمهوری اسلامی به بمب اتمی دسترسی داشته باشد برخلاف گفته ولی فقیه و دیگر دروغگویان عمامه به سر حکومتی نه تنها خلاف دین و مذهب آنان نیست. "زیرا آنها اکنون خدعه می کنند." بلکه برای استفاده از آن کمتر از هر دیوانه دیگری تامل می کنند و به سرعت از آن استفاده خواهند کرد. زیرا به توصیه های مذهبی خود عمل کرده اند و وظیفه دینی خود که نابودی کفار است را به انجام می رسانند. به همان شیوه ای که هزاران نفر از بهترین فرزندان مردم را با عنوان کفار در مدتی اندک در زندانهایشان به قتل رساندند و هیچ پروای آن را نیز ندارند.

رژیم ایران، رژیمی جنگ طلب، سفاک و خون آشام است. این رژیم جنگ را جهاد و مقدس می نامد و آن را ستایش می کند. دسترسی آن به سلاح کشتار جمعی خطری است که کل بشریت را تهدید می کند. رویای برقراری خلافت اسلامی و در ادامه آن اسلامی کردن جهان امری است که دست درازی جمهوری اسلامی به کشورهای دیگر را توجیه می کند. آنها خود را مدافع مسلمانان قلمداد می کنند و به همین دلیل حق خود می دانند تا با این حربه به دخالت در امور دیگر کشورها بپردازند. شهروندان کشورهای دیگر مسلمان یا غیر مسلمان باید از قوانین کشور محل اقامت خود تبعیت کنند. اما علم کردن چیزی به نام حقوق دینی مسلمانان و دفاع از آن به عنوان هم کیش و یا هم مذهب توجیهی است که قاتلان مردم ایران با توسل به آن در دیگر کشورها دخالت می کنند. موضوع حجاب در فرانسه و یا دیگر مشکلاتی که در اروپا و کانادا دولتها با آن روبرو شده اند. ردپای دخالتگری عوامل رژیم در آنها هویداست. به زبانی ساده تر عوامل رژیم به شیوه ای بس حيله گرانه برای خود دارودسته تهیه می کنند و در بیخ گوش سازمانهای عریض و طویل اطلاعاتی به سازماندهی چیزی مشغولند که در مواقع لزوم از آن به عنوان ابزار دخالت استفاده کنند. ردپای این کسان در ترورهای خارج کشور و وزارت اطلاعات بویژه در اروپا به خوبی مشخص است.

خطر مشترک

مبشران جنگ و تباهی در بحران بی آرمانی غرب سوار بر موج ایدئولوژی از راه می رسند. جلو این امواج برخاسته از قعر قرون و اعصار را با جنگ و خونریزی نمی شود گرفت. زیرا که این خواسته آنان است برای رفتن به بهشت. مردمی که بر گرد اینان تجمع می کنند از جایی دیگر رنجیده شده اند. انسانهایی که مورد ظلم و بی مهری قرار گرفته اند، به طور ناخود آگاه به

جبهه دشمن می گروند. باید فضای سنگین کینه و دشمنی را شکست. باید فضا را برای نیروهای مترقی و آگاه هموار کرد. باید اجازه داد تا انسانهایی آگاه مبشران صلح دوستی شوند و راهبری جامعه را بدست گیرند. کنترل های پلیسی، فشارهای زیادی و سنگینی اتهامات دست راستیهای افراطی تنها فضا را به نفع دشمن آماده می کند. و سختگیرهای بی مورد کینه و نفرت را افزایش می دهد. جنگ از آنان مظلوم می سازد. اینان استاد مظلوم نمایی اند و دلیل ماندگاریشان نیز این مظلوم نمایی و بزرگنمایی آن است. برای از صحنه راندن آنان یک راه بیشتر وجود ندارد. حمایت از نیروهای دموکرات و مترقی کشورهای تحت حاکمیت آنان. بها دادن به نیروهایی که انرژی خود را صرف مبارزه با این موجودات متعلق به قرون گذشته می کنند. باید نهادهای مدنی و تشکلات مستقل مردم را چه صنفی چه سیاسی و چه فرهنگی تقویت کرد و آنان را در مبارزه با ارتجاع یاری داد. اپوزیسیونی که تلاش می کند تا راهی برای برون رفت از مهلکه بجوید را باید تقویت کرد. باید بدانها فرصت داد تا در عمل تجربیات و نیروهای خود را به میدان آورند. بدون کمکهای همه جانبه سازمانهای بین المللی و نیروهای مترقی همه کشورها شانس موفقیت بسیار اندک است. برای یک تهدید همگانی، همه باید دست بدست هم دهیم تا آنرا بر طرف کنیم. این به عهده کسانی نیست که در میدان مبارزه تا آخرین قطره خون خود را نثار کنند. کشته شوند، شکنجه ببینند، زندان شوند، به دار کشیده شوند و از دیگرانی که خود سکوت کرده و گوشه عافیت انتخاب گزیده اند شمات ببینند. این به عهده همه است که دست همکاری به یکدیگر دهند تا خطر را رفع کنند. والا اینگونه نیست که ما کشته شویم و زنده هایمان نیز آواره و درید، شمات بشنویم و شاهد باشیم حال که کار به جای باریک کشیده شده است همه حیران که چه باید کرد. گوشههایی که این همه سال هشدارهای اپوزیسیون ایرانی را ناشنیده گرفته است اکنون نمی تواند بگوید که نمی دانسته و یا نشنیده است. بی توجهی خود را با بهانه هایی بی خریدار توجیه نکنید. ما سالها هشدار دادیم و شما توجهی نکردید. حال که خطر به خود شما نزدیک است، با همکاری و همدستی با یکدیگر قادریم از فاجعه ای بزرگتر جلو گیری کنیم. برفروختن جنگ و خونریزی می تواند شعله های آن را تا خانه های ما بکشاند. قبل از اینکه دیر شود دست بدست هم دهیم. قبل از اینکه آتش در خانه هایمان روشن شود از فاجعه جلوگیری کنیم. اتحاد و اتفاق همه نیروهای مترقی بر ضد بنیادگرایی می تواند خطر را رفع کند. تقویت

نیروهای دموکرات و مترقی ایرانی و حمایت از آنان برای ساختن یک جبهه فراگیر در مقابل جمهوری اسلامی کم هزینه ترین راه ممکن است. زیرا با افروخته شدن شعله های جنگ عواقبی بس ناگوار در انتظار همگی ماست. به جز این کماندوهای مرگ آفرین بنیادگراهایی تشنه مرگ و در آرزوی بهشت می توانند هر گوشه کنار جهان را نا امن کنند. تاوان چنین جنگی بس سنگین است. بیشترین زیان به مردم ایران وارد خواهد شد. دسترنج تاریخی ما که با هزاران خون دل به دست آمده است می رود تا در حماقت عده ای جاه طلب از بین برود. رویای خلافت اسلامی آخوندها هیچ ربطی به مردم ایران ندارد. آنها برای گسترش بی عدالتی ای که بیش از ۲۸ سال است بر ما می روا می دارند مشغول نقشه کشی هستند. درگیر کردن کشور و مردم ایران در جنگی برای گسترش حکومت آخوندها ابلهانه ترین کاری است که می شود کرد. قبل از اینکه بیش از این کشور در بحران و درگیری فرو رود. این مردم ایران هستند که باید به فکر چاره کار باشند. آخوندها در بیرون و عده ای دیگر از بیرون کاردهای شکاری خود را مسقل مال می کنند. لبه تیز کاردها بر گلوی ما و کودکان ما فرود خواهد آمد. وضعیت از آنچه که امروز است بدتر هم متصور است با لحظاتی فکر و اندیشه به عاقبت عملی که آخوندها در پیش گرفته اند می تواند صحنه های فردا را پیش چشم آورد. فاجعه نزدیک است و در صورت درگیر کردن کشور با جنگی خانمانسوز هر آن چه تا کنون رشته ایم پنبه خواهد شد. قبل از دیر شود برخیزیم. قبل از اینکه فاجعه فرود آید فکری برای رفع آن باید کرد. این شدنی نیست مگر با اتحاد و اتفاق ما. بر علیه سیاستهای جنگ افروزان آخوندها به هر طریق که می دانیم و می توانیم باید اعتراض کنیم. باید به جامعه جهانی بفهمانیم که مردم ایران جنگ طلب نیستند و تنها این آخوندهای جاه طلب هستند که بر بدمستی دلارهای نفتی نعره های مستانه می کشند. از کارگران تلاشگر برای ایجاد تشکلات مستقل که به میدان می آیند دفاع کنید. از معلمان و حقوق بگیران معترضی که برای حقوق حقه خود به میدان می آیند حمایت کنید. از دانشجویان و روزنامه نگارانی که برای خیر و صلاح همگان تلاش می کنند دفاع کنید. و برای دفاع از آب و خاک و خود و بر علیه حکومت مملکت بر باد ده آخوندها برپا خیزید. صدای پای فاجعه از دور شنیده می شود. گوش کنید.

اندکی تاخیر افسوسی تاریخی ببار خواهد آورد.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- ۱۳ سپتامبر به عنوان روز بین المللی حقوق بومیان سراسر جهان ثبت خواهد شد

- حکم سرمایه در کنفرانس محیط زیست سازمان ملل - لهستان امروز

۱۳ سپتامبر به عنوان روز بین

المللی حقوق بومیان سراسر

جهان ثبت خواهد شد

پس از ۲۲ سال بحث و گفتگوهای دیپلماتیک، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه ای غیر الزام آور را در باره حقوق نزدیک به ۳۷۰ میلیون نفر از بومیان جهان تصویب کرد.

بومیان جهان سالهاست که با وجود فعالیتهای کشاورزی و صنعتی، از حقوق پایه ای خود محروم هستند. زمینها و منابع طبیعی آنها با خصوصی سازی، پروژه های وسیع توسعه ای و همچنین توسط حفر معادن، انتشار مواد سمی و غیره مورد تهدید قرار گرفته است. آنها حق مدیریت بر زمینها و منابعی که نخست متعلق به خودشان بوده و با زور از آنها گرفته شده را ندارند.

در سند تصویب شده مجمع عمومی سازمان ملل، از کشورها خواسته شده تا این حق را به رسمیت شناخته و باز پس دادن زمین به بومیان و پرداخت غرامت آن را در دستور کار خود قرار دهند.

در حالی که ۱۴۳ کشور به این اعلامیه رای مثبت و ۱۱ کشور دیگر رای ممتنع دادند، ۴ کشور از دادن رای مثبت خودداری کردند. نخستین کشوری که رای منفی داد، همان حکومتی است که به نام "آزادی و دموکراسی کشور عراق را بمباران و اشغال کرد. کشور بعدی، استرالیا که در روا داشتن ستم به بومیان "ابریجیتال" شهره عام است، عسای دست بوش در اشغال عراق نیز بود. اما در امر احترام به حقوق بومیان، استرالیا با این عنوان که نمی تواند حقوق متفاوتی برای بومیان قابل باشد، از امضای این بیانیه سر باز زد.

سومین رای شرم آور منفی متعلق به کانادا بود که با بیشترین اعتراض از جانب مردم این کشور روبرو شد. این اقدام نشان داد که حکومت کانادا هر چه بیشتر در پر کردن جای پای بوش فعال است و سیستم سودجویی امپریالیستی را مشتاقانه دنبال می کند. بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار بومی

در کشور ۳۳ میلیونی کانادا زندگی می کنند.

زلاندنو شریک دیگر رای منفی بود. انعکاس رای منفی این کشور به همراه سه شریک آمریکای شمالی، کانادا و استرالیا، تصویر شرم آوری از آنها بین مردم جهان آرایه داد.

شایان توجه است که آمریکا به طور جدی و مصرانه از تصویب این سند جلوگیری می کرد.

از سوی دیگر، کشورهایی که رای ممتنع دادند عبارتند از: آذربایجان، بنگلادش، گرجستان، کنیا، نیجریه، روسیه، ساموآ، بوتان، برونئی، کلمبیا و اوکراین که هر یک منافع مقطعی خود را بیش از هر چیز در نظر گرفته اند. در همین رابطه، کشورهای آفریقایی شرط امضا این سند را که حق خودمختاری بومیان را محفوظ می دارد، تعهد به ذکر عدم برهم زدن "اتحاد سیاسی کشور" و یا "حاکمیت یگانگانه" گذاشته بودند.

بخش عمده ای از ثروت آمریکا، کانادا و دیگر به اصطلاح دولتهای "مدرن"، بر خرابه های ناشی از فقر و نقض حقوق بشر مردم بومی استوار است. همزمان، آخرین مطالعات علمی، تهدیدات خانمان براندازی را که تغییر آب و هوا از قبیل سیل و توفان متوجه مردم بومی کرده است، گوشزد می کند. به هر حال، اگر چه دبیر کل سازمان ملل تصویب این سند را "لحظه ای تاریخی" و رییس مجمع عمومی سازمان ملل، هیا خلیفا، آن را "گامی بزرگ در ارتقا حقوق بشر" نامید، بین حرف تا عمل دره بزرگی است که حتی رهبران جنبش بومیان هم با تردید به آن نگاه می کنند.

رهبر و نماینده بومیان "ابریجیتال" استرالیا در سازمان ملل در این باره می گوید که خواست نهایی، گرفتن رای مثبت و متفق از سوی همه کشورها بود. با این حال چهره واقعی کشورهای بومی را منفی دادند، افشا شده است.

بنا به اعلام رهبران بومیان، ۱۳ سپتامبر به عنوان روز بین المللی حقوق بشر بومیان سراسر جهان ثبت خواهد شد. آنها امیدوارند که این سند از رفتاری که به آنها به عنوان شهروند درجه دو می نگرد، بکاهد.

حکم سرمایه در کنفرانس

محیط زیست سازمان ملل

کنفرانس سازمان ملل پیرامون مسایل مربوط به محیط زیست، در روزهای آخر ماه اوت سال جاری تحت سکوت نسبی رسانه ها برگزار شد.

نتیجه اما حاکی از این امر بود که اهداف و چشم اندازها برای این امر پر اهمیت چندان پر انگیزه نیستند.

کاهش گازهای گلخانه ای به میزان ۵۰ درصد در مقایسه ی با سال ۱۹۹۰، برای محدود کردن ازدیاد دما به زیر دو

درجه تا سال ۲۰۵۰، هدفی بود که این نشست آن را نشانه گرفت.

ایده جهانی بهتر در قرون وسطی با فرا رسیدن دوران روشنگری و مبارزه با فئاتیسم مذهبی و سپس بازسازی جهان پس از یک قرن جنگ و در نهایت پایان فتودالیسم، جهشهایی بودند که انسان با قرار دادن آنها در چشم انداز خود توانست دستاوردهای چشمگیری داشته باشد. امروزه و تا آنجا که به امور مربوط به محیط زیست بر می گردد، محدود شدن به حداقلها و اینکه چگونه می توان جهان را همانطور که هست حفظ کرد، روی میز حکمرانان جهان قرار گرفته است.

دانشمندان معتقدند، جامعه بشری و اقتصاد آن با ادامه ازدیاد گرمای جوی سبب خواهد شد که کره زمین به سیاره ای غیر قابل سکونت تبدیل شود.

آنجا که باری به دوش کشورهای توسعه یافته می افتد، افزایش دمای زمین به میزان دو درجه تا سال ۲۰۵۰، کاملاً قابل قبول می شود. این در حالیست که اکثر زیست شناسان این میزان از ازدیاد دما را خطرناک توصیف کرده و بر این باورند که در این حالت، سطح آب دریاها بالا رفته و بسیاری از جزایر مسکونی نابود خواهند شد. بی جهت نیست که ۵۱ کشور جهان که در برابر این پیشامد آسیب پذیر تر هستند بیش از همه در این کنفرانس ابراز نگرانی می کردند. قابل ذکر است که کشورهای مذکور، تولید کننده کمتر از یک درصد گازهای گلخانه ای جهان هستند.

کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی از روزنه سود و سرمایه گذاری به نگرانیها چشم می دوزند. آنها به جای آن که در مرحله نخست و به موازات همان نگرانیها به فکر سرمایه گذاری در تکنولوژی جدید باشند، چرتکه های خود را برای محاسبه این امر که چه نوع تکنولوژی سود آور تر است، بیرون می آورند. حتی اگر اینگونه محاسبه در تضاد با مبارزه با بالا رفتن دمای زمین قرار بگیرد. طبیعی است که انگاشت و برآورد این چنینی، مشکل را حاد تر کرده است.

ارجحیت دادن به سود و سرمایه و سمت و سوی کاسبکارانه نمایندگان این کشورها در حضور مقامات رسمی بسیار از کشورها، دانشمندان و زیست شناسان که در مرکز بین المللی وین گرد هم آمده بودند، از دید پنهان نماند. این در حالیست که هدف اصلی حضور در این کنفرانس برای مقامات یاد شده، امید به گرفتن حمایت در راستای تحقیق و بررسی جدی راه های تازه تولید سوخت بود.

با در نظر گرفتن این واقعیت که تنها در کشورهای در حال توسعه، ۱/۵ میلیون نفر فاقد الکتریسیته هستند، لزوم تولید انرژی بازیافت شده وجود دارد. بدینوسیله، تا سال ۲۰۵۰ هم نیاز انرژی

برطرف می شود و هم سوخت کربن تنزل پیدا می کند.

دانشمندان معتقدند که برای جلوگیری از سوخت یک میلیارد تن کربن، جهان ناچار است یا میزان تولید انرژی هسته ای را دو برابر کند، یا تولید انرژی خورشیدی موجود را ۷۰۰ برابر بالا ببرد و یا تولیدات سوخت گیاهی را به ۷ برابر برساند.

لهستان امروز

مجموعه بحرانهای موجود در کابینه یاروسلاو کازینسکی، نخست وزیر لهستان، منجر به انتخاباتی زودرس شده است که قرار است روز ۲۱ اکتبر صورت پذیرد. از پیش، لچ کازینسکی، رییس جمهور این کشور که برادر دوقلوی اوست و دونالد تاسک، رهبر اپوزوسیون پلاتنفرم مدنی، با این امر توافق کرده اند. نخست وزیر لهستان تهدید کرده است که چنانچه اکثریت، پارلمان را منحل نکند، استعفا خواهد داد.

از همان آغاز انتخابات سپتامبر ۲۰۰۵، چشم انداز بحران در لهستان روشن بود. واقعیت آن است که به تخت ریاست نشستن لچ کازینسکی در خلاء آلترناتیو مورد قبول مردم و مخالفت با سیاستهای رسمی دولت وقت حاصل شده بود.

از روزی که پای سرمایه داری دوباره به این کشور باز شد و یا باز شناسایی شد، نزدیک به دو دهه می گذرد. در این فاصله سیستم سیاسی این کشور همواره رو به سقوط و سرازیری داشته است. تمامی تصمیمهای اقتصادی و سیاسی توسط یک لایه بسیار نازک مرفه که بعدها به نام "اتحاد دمکراتیک چپ" عمل می کرد و یا عناصری که در رهبری اتحاد تجاری "همبستگی" بودند، گرفته شده است.

طی ۱۸ سال گذشته هیچیک از دولتهای حاکم در لهستان نتوانسته اند یک دوره کامل به عمر خود ادامه دهند. تمامی دولتهای حاکم نماینده همان اقلیت مرفه که به ثروت اندوزی هنگفت از داراییهای دولت پیش پرداخته است، بوده اند. امری که به طور مکرر با مخالفت و اعتراضهای مردمی روبرو شده است.

با توجه به آمار آخرین انتخابات لهستان، می بینیم که از هر ده نفر که برای دادن رای ثبت نام کرده بود، تنها یک نفر به کازینسکی رای داده است.

بقیه در صفحه ۸

آزمونی برای نهاد حقوق بشر سازمان ملل

منصور امان در هنگامه اوج گیری سرکوب دانشجویان، دگراندیشان و روزنامه نگاران و در حالی که جمهوری اسلامی پایمالی حقوق شهروندان را به گونه بی پرده ای در صدر دستور کار خود قرار داده است، سفر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل به ایران، انتظاراتی به جایی را در مورد گزارش و انعکاس شرایط حاکم بر ایران توسط مسوول این نهاد و فراهم آوردن زمینه پیگیری بین المللی آن، برانگیخته است.

پس از آن که شورای حقوق بشر سازمان ملل در اقدامی پُرسش برانگیز و توجیه ناپذیر، به نظارت ویژه بر رژیم مَلاها خاتمه داد، سفر خانم لوییز آربور به قلمرو یکی از بدنام ترین پایمال کنندگان حقوق بشر، آزمون جدیدی در مورد میزان سازگاری هدف اصلی نهادهای مربوطه سازمان ملل یعنی، "توسعه حقوق بشر" و سیاست عملی آنها به شمار می آید.

با این وجود، شواهدی چند پیرامون سفر خانم آربور، دُشواریهایی بازسازی اعتبار این نهادها نزد کوشندگان - نه فقط - ایرانی حقوق بشر و اعتماد بدانها به عنوان مراجعی موثر را یادآور شده است. در حالی که علت سفر مزبور گردآوری اطلاعات و گزارشها پیرامون نقض حقوق بشر در ایران عنوان گردیده، جزئیات آن با سرسختی تمام از افکار عمومی و همه ی آنها که در حقیقت موکلان حقوقی خانم آربور محسوب می شوند، پنهان نگه داشته شده است؛ امری که در درجه اول دسترسی منابع درجه یک به وی را به شدت محدود می کند و سپس از این راه، امکان انجام تحقیقات مستقل و مستند را از میان می برد.

بی گمان بر کمیسر عالی حقوق بشر پنهان نموده است که دایره پایمالی حقوق بشر در ایران تنها چند شهروند ایرانی - آمریکایی و از جمله خانم هاله اسفندیاری که از زندان آزاد و بر اساس گزارش رسانه ها توانست در آستانه سفر خانم آربور به خانواده خود در آمریکا بیروندد را در بر نمی گیرد.

۱۳ شهریور ۸۶

پرونده اتمی رژیم مختومه نشده و قطعنامه سوم در راه است

جعفر پویه در حالی که مقامات رژیم جمهوری اسلامی ادعا می کنند پرونده اتمی رژیم مختومه شده است، شان مک کورمک، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا خبر داد که کشورهای عضو گروه ۵+۱ هفته آینده در واشنگتن گردهم خواهند آمد تا درباره اعمال تحریمهای جدید علیه رژیم ایران تصمیم گیری کنند. در این نشست پیش نویس قطعنامه تازه برای پیشنهاد دادن به شورای امنیت تدوین خواهد شد. مک کورمک حمایت نکردن آلمان از تحریمهای جدید علیه رژیم ایران را رد کرد و گفت: "در نشست تازه کارشناسان کشورهای موسوم به ۱+۵، آلمان از صدور قطعنامه جدید علیه ایران حمایت کرده است."

این درحالی است که روز گذشته علی لاریجانی در گفتگو با خبرنگاران گفت: "ما از امروز آماده تقاضای ۱۰۰ درصدی در تمام امور هستیم." به نظر می رسد او همچون گربه دزدهای که تا چوب را بردارند حساب کار خود را می کند، به دست و پا افتاده است. اما وی در همین حال سعی کرد تا با حرافی همچنان خود و رژیمش را حق به جانب قلمداد کند.

او درباره ادامه غنی سازی و راه اندازی سانتریفوژهای تازه گفت: "تفاوتی ندارد که ۵۰۰ سانتریفوژ اضافه شود یا کم شود؛ کسی که در دانش هسته یی به جایی می رسد می داند که این حد بالا و پایین تاثیری ندارد."

با این حرف، لاریجانی رژیم خود را صاحب دانش هسته ای می داند و در

پاسخ به عدم برآوردن درخواست شورای امنیت برای توقف غنی سازی حکم می دهد: "باید در زمان حال زیست نه در گذشته!" این "در زمان حال زیستن" به معنی درخواست نادیده گرفتن همه تخلفات تائکونی رژیم از تعهدات بین المللی اش است. و او آنرا موضوعی مربوط به گذشته قلمداد می کند در حالی که قطعنامه های شورای امنیت همچنان به قوت خود باقی است. با اینگونه زرنگ بازی لاریجانی سعی دارد تا تنها وعده زمانبندی شده برای پاسخگویی به آژانس را توافقی بنیادی نشان دهد و با جنجال، عملکرد تائکونی را لاپوشانی کند.

بی دلیل نیز نبود که در جلسه شورای حکام وقتی نماینده اتحادیه اروپا از رژیم خواست تا به قطعنامه های شورای امنیت احترام بگذارد و غنی سازی را متوقف کند، البرادعی جلسه را ترک کرد. کسی باید از البرادعی بپرسد که تکلیف دو قطعنامه شورای امنیت که رژیم آنها را کاغذ پاره و بی ارزش می داند چه خواهد شد؟ آیا به نظر البرادعی نیز آنها کاغذ پاره و بی ارزش هستند یا لازم الاجرا؟

پس بر آشفتن البرادعی برای یک درخواست قانونی چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ اینگونه است که نهادهای بین المللی روز به روز مشروعیت خود را از دست می دهند و به دلیل باند بازی و یا عملکرد غلط به کاریکاتوری از واقعیت تبدیل شده اند.

آنچنانکه از خبرها بر می آید، وعده و وعید رژیم به آژانس برای پاسخگویی به سوالهای آن در توافقی زمانبندی شده نتوانسته است تاثیری در روند پرونده تخلفات رژیم بگذارد و احتمال تصویب قطعنامه سوم روز به روز بیشتر می شود.

۲۳ شهریور ۸۶

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

با این حال و با همان شباهتهایی که ما در روش انتخاباتی حکومتی جمهوری اسلامی مشاهده کرده ایم، رییس جمهور و نخست وزیر این کشور خود را ناجیان لهستان می دانند. کمپین انتخاباتی آنها گرد ملی گرایی افراطی و عوام فریبی برای جلب عقب مانده ترین عناصر جامعه لهستان، شکل گرفته بود. آنان بر مرکب ورشکستگی دولت پیشین که به طور کلی بی اعتبار شده بود، سوار شدند.

این دولت با اینکه در اقلیت است، در آغاز تلاش کرد یک تنه حکومت کند اما بعدها به حمایت دو گروه دیگر تکیه کرد که هر دو از احزاب دست راستی و افراطی بودند. این امر در انتها اتحاد کنونی را در حاکمیت به وجود آورد و اکنون این همان اتحادی است که در بحران و آستانه سقوط کامل قرار گرفته است.

یارسلاو کازینسکی در ابتدا ادعا می کرد که فساد را به طور کلی از میان بر می دارد و در کنار قول "انقلاب اخلاقی"، وعده بهداشت عمومی و رایگان، حمایت از خانواده های تنگدست و غیره می داد. او ادعای ایجاد "جمهوری چهارم" که به حساب بازمانده های استالینی و فساد خواهد رسید را می کرد. اما در عمل عکس آن انجام شد. بحرانهای اجتماعی افزایش پیدا کرد، حقوق دمکراتیک و پایه ای مردم از میان رفته و پایمال شد.

از هنگام تحولات سال ۱۹۸۹ و پایان دوران پیشین و ورود به سرمایه داری، هیچیک از دولتهای لهستان به اندازه دولت کنونی به سیستم حقوقی این کشور ضربه زده است. آنهم در حالی که کازینسکی دولت خود را دولت "قانون و عدالت" لقب داده بود. بحران بین حکومت ائتلافی با اعتراضهای پیاپی کارگری بالا گرفته است. تنها در چند ماه اخیر ده ها هزار نفر از کارکنان بیمارستانها اعتصاب کرده اند. این اعتراضها با حمایت وسیع لایه های گوناگون جامعه روبرو شد. همزمان، کارکنان راه آهن، آموزگاران و معدنچیان دست به اعتصاب و اعتراض زدند. آنها خواستار دریافت حقوقی که کفاف زندگی خود و خانواده شان را بدهد، هستند. اما در این حوزه هیچ اقدامی صورت نگرفت، به ویژه آن که، یورو به عنوان واحد پول پذیرفته شده بود و باید کمبود بودجه نیز حل می شد.

سرانجام و در تداوم اعتراضهای موجود، یکی از شرکای ائتلاف دولتی از تظاهرات مخالفان حمایت کرد. از این رو است که کازینسکی برای گوشمالی شرکای خود، خواهان برگزاری انتخابات زودرس شده است. این در حالیست که رهبر حزب متحد با زد و بندهایی برکنار شده اما حزب او به همکاری ادامه می داد.

اما کازینسکی باز هم راضی نبود و انتظار اطاعت تام را از متحدان خود داشت و سرانجام آنها زیر بار نرفته و او را ترک کردند. کازینسکی با در داشتن بخش قابل توجهی از رسانه ها تلاش می کند این انتخابات را به سود خود پیش ببرد. او نهادهای مهم دولت را تحت کنترل خود در آورده است و برای تسهیل اعمال قدرت، علاوه بر کنترل رسانه ها، به ادغام پلیس و دستگاه امنیتی نیز دست زده است. قدرت او با دستگاه پلیس مخفی استالین مقایسه می شود.

۵۰۰ عضو اطلاعاتی - پلیسی این دستگاه به مدرن ترین تکنولوژی برای جاسوسی مجهز شده اند و می توانند هر کس که مورد سووژن قرار گیرد را بازداشت کنند. اعضای این سازمان که به "سی بی آ" معروف است، با لباسهای کاملاً سیاه سرخ مردم در هر زمان و هر جایی که مایل باشند رفته و آنان را بازجویی می کنند. دوربینهای تلویزیونی همیشه همراه آنهاست تا به مردم این گونه وانمود کنند که با فساد مبارزه می کنند. اما در واقع هدف آنان، ایجاد ترس و وحشت در میان مردم است.

از همین روست که تحت شرایط حاضر اعلام انتخابات تازه دروغی بیش نیست. اکثریت جامعه لهستان فرصتی برای مخالفت با افزایش تهاجم به حقوق اجتماعی خود در چارچوب سیاسی موجود نمی بینند. اکنون به وجود یک حزب مستقل دمکراتیک که منافع مردم زحمتکش را نمایندگی کند، نیاز است.

«ویکتور خارا»

«یک هنرمند می بایست یک تولید کننده قابل اعتماد باشد و در واقع ماهیتی انقلابی داشته باشد. انسانی باشد به خطرناکی چریک مسلح آن هم به دلیل قدرت عظیمی که در برقراری ارتباط با مردم دارد.» ویکتور خارا.

الف. آناهیتا

هنگامی که ماه سپتامبر را در تاریخ به جستجو می نشینیم با وقایع تاریخی بیشماری روبرو خواهیم شد که در آن میان کودتای نظامی عوامل سیا در شیلی و قتل سالوادور آلنده و طرفداران وی جایگاه ویژه ای دارد. هزاران فعال سیاسی به دنبال کودتای نظامی سال ۱۹۷۳ علیه دولت سوسیالیست سالوادور آلنده در طی چند روز شکنجه و اعدام شدند. شکنجه و قتل وحشیانه ویکتور خارا، مدیر تئاتر، خواننده مردمی، شاعر انقلابی و فعال سیاسی حاکی از سبقت و درنده خوبی آمران و عاملان کودتاست.

ویکتور لیدو خارا مارتینز در تاریخ ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۳۲ در شهری کوچک واقع در جنوب سانتیاگو از مانویل خارا و آماندا مارتینز در خانواده ای دهقانی چشم به جهان گشود. پدر وی مانویل، تحصیلاتی نداشت و مایل بود کودکش به جای تحصیل، هرچه زودتر به کار گماشته شوند. بدین ترتیب بود که ویکتور خارا از سن شش سالگی کار روی زمین را آغاز کرد. مانویل با کشاورزی قادر به فراهم کردن مایحتاج زندگی نبود و کار دیگری نیز نمی یافت، پس به مشروبات الکلی روی آورد و رابطه اش با همسرش به وخامت کشید. مانویل زمانی که ویکتور هنوز کودکی بیش نبود خانه را جهت یافتن کار در مکانی دیگر ترک کرد. آماندا تربیت و پرورش ویکتور و فرزندان دیگرش را با پشتکاری بی مانند به تنهایی به عهده گرفت. او زنی عامی نبود و مایل بود که کودکش به تحصیل بپردازد و به نوازندگی بسیار علاقه داشت. آماندا در شهر خود گیتار و پیانو می نواخت و در مراسم عروسی و عزاداری ترانه های ملی - مردمی می خواند. آماندا مارتینز زمانی که ویکتور فقط پانزده سال داشت جهان را بدرود گفت و او را تنها گذاشت تا راه خود را بیابد. ویکتور خارا تحصیل در رشته حسابداری را آغاز کرد اما به زودی دست از این کار کشید و شروع به تحصیل در مدرسه دینی کرد تا کنشش شود، اگرچه بعد از چند سال از اوهام کلیسا بیدار شد و مدرسه دینی را نیز رها نمود. ویکتور خارا قبل از این



که به شهر تولدش بازگردد و علاقه خود در حیطه موزیک و تئاتر را دنبال کند چندین سال را در ارتش سپری کرد. خارا به طور عمیقی تحت تاثیر فولکلور شیلی و کشورهای آمریکای لاتین بود، او مخصوصاً تحت تاثیر هنرمندانی مانند «اویولتا پارا»، «یوپانکو» و «پابلو نرودا» بود. خارا در رابطه با فولکلور از اواسط دهه پنجاه میلادی با گروهی به نام «کانکومن» به آواز خوانی مشغول شد. او در سال ۱۹۶۰ میلادی به میزان بیشتری تحت تاثیر موزیک قرار گرفت و در مکانی متعلق به «آنجلا پارا» آواز می خواند. از این طریق خارا به طور جدی با جنبش «اسپانیا برای موزیک جدید» به فعالیت پرداخت.

موسیقی راک اروپا و آمریکا در آن سالها روز به روز رادیکالتر می شد و هنوز نام پرافتخار «موسیقی اعتراضی» را بر پیشانی خود حک کرده بود. در همان زمان شیلی هم شکل‌های تازه ای از موسیقی را تجربه می کرد. گروههایی مثل «اینتی - لیمانی» و «کویلاپایون» علاقه شدیدی به استفاده از ساز و ض فراموش شده مردم مناطق روستایی و کارگری شیلی داشتند. ویکتور خارا نقش عظیم و مرکزی در پیشرفت این جنبشها داشت. ویکتور خارا در طی سفرش به اروپا در دهه شصت میلادی نوشت: لفظ «ترانه اعتراضی» دیگر اعتباری ندارد زیرا مبهم و مورد سوء استفاده قرار گرفته است. من لفظ «ترانه انقلابی» را ترجیح می دهم. او به عنوان یک سرباز وظیفه از اختلاف طبقاتی آگاه بود و در همان زمان برای کویلاپایون شعری به نام «سرباز» سرود.

«سرباز به سوی من تیراندازی نکن... من می دانم که دستان لرزان است... مرا نکش!!! من برادر تو هستم». او اولین کار ضبط شده خود را در سال ۱۹۶۶ انتشار داد و در سال ۱۹۷۰ تیاتر را جهت فعالیت بیشتر در حوزه موزیک رها کرد. شعرهای او در دفاع از طبقه کارگر و محروم شیلی از موزیکهای ملی مردمی شیلی و فعالیت فعالان چپ شکل گرفته بود. مهمترین شعرهای او از این دوران «من تو را به یاد می آورم آماندا» و «تقاضای یک کشاورز» است.

ویکتور خارا در طی دیدارش از روسیه در سال ۱۹۶۱ به یک کمونیست متعهد مبدل گشت و با کسب تجربه از موج جدید مبارزه طبقه کارگر به شیلی بازگشت. ادوارد فری مونتالوا، از حزب دموکرات مسیحی با برنامه ای پوپولیستی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۴ شیلی به قدرت

رسید. خشم و موج جدید اعتراضات آغاز گردید و این مساله در موزیکهای نوع جدید در حال رشد نیز بازتاب پیدا کرد. این هنرمند انقلابی در سال ۱۹۶۷ کاری ضبط شده در ستایش شجاعت مارکسیست انقلابی «چه گوارا» ارایه داد که به دلیل مخالفت شرکتی که کار را ضبط می کرد نتوانست مستقیماً نام چه گوارا به خود بگیرد. این ترانه تاثیر شدیدی در جنبش چپ شیلی و جنبشهای کارگری و احزاب قوی سوسیالیستی و کمونیستی موجود گذاشت. سال ۱۹۶۹، پرس

سوخیس، وزیر دست راستی به صدها پلیس دستور داد تا به تعدادی از خانواده های روستایی در «پورتو مونت» حمله کنند. در این درگیری هفت دهقان و یک کودک نه ماهه به قتل رسیدند.

این جنایت مردم را به صورت شدیدی تحریک کرد. ویکتور خارا شعر بسیار قوی در این رابطه سرود که «پرسشها پیرامون پورتو مونت» نام دارد. ویکتور با اشاره به این جنایت هولناک در بخشی از شعر ابراز می دارد که «همه بارانهای شیلی قادر نخواهد بود خون این جنایت را از دستهای شما پاک کند». این شعر بسیار معروف شد و نجنگان شیلی را تحت تاثیر قرار داد. ویکتور خارا به هنرمندی تبدیل شده بود که از سوی جنبش کارگری مورد ستایش قرار می گرفت و اما به همان اندازه مورد نفرت جناح راست بود به طوری که آدمکشان مسلح طرفدار جناح راست او را در خیابان مورد حمله قرار دادند.

ویکتور خارا در دوران آلنده

سال ۱۹۷۰، سالوادور آلنده از ائتلاف احزاب چپ (یو پی) با برنامه ای که وعده می داد کمپانیا و انحصارات خارجی را در اختیار خود قرار دهد، از مالکان هشتاد هکتار زمین سلب مالکیت کند و سرمایه گذاری بر برنامه های همگانی را افزایش دهد در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. اولین سال ریاست جمهوری وی با موفقیت قابل توجه ای روبرو گشت. عایدی طبقه کارگر پنجاه درصد و به موازات آن عایدی همه مردم شیلی سی درصد افزایش یافت. خارا در برنامه های انتخاباتی آلنده شرکت داشت و بارها برنامه اجرا کرد. ترانه معروف «ما پیروز خواهیم شد» را در همین زمان سرود که به شعار اتحاد چپ شیلی تبدیل شد. «ما پیروز خواهیم شد، زنجیرهای را می جزم گسستن نخواهند داشت، ما کنار هم تاریخ را محقق خواهیم کرد».

طبقه کارگر دولت را حمایت می کرد و مهمترین نیروی محرکه در تشویق دولت به برداشتن گامهای بلندتری به حساب می آمد.

پیروزی آلنده تنها تغییرات اقتصادی را به همراه نداشت بلکه در عرصه هنر و

فرهنگ نیز تاثیر به سزایی داشت. گروههای تئاتر، موزیک و شعر در مناطق کارگر نشین تشکیل می شدند و گروههای متعدد هنری به مناطق مختلف شیلی سفر می کردند. جنبش ترانه نوین در همین روزها شکل گرفت که خارا از سردمداران آن بود. این شرایط بود که موسیقی دانان سبکهای قدیم و کویلاپایون را به هم گره زد و ترانه های آنان از جنبش کارگری سخن به میان می آورد. اجرای کنسرت قتل عام سه هزار کودک همراه با خانواده هایشان در مدرسه سانتا ماریا سال ۱۹۰۷ شنوندگان بسیاری را از سراسر کشور گرد هم آورد. ویکتور خارا در سال ۱۹۷۱ نوشت: «هر جا که ما برنامه ای اجرا می کنیم می بایست مردم را سازماندهی کنیم. ما باید مردم را به صعود برسانیم. کار ما این است که آن چه از نظر فرهنگی به آنان متعلق است را ارایه دهیم. کار ما می بایست تجلی عطش اشتیاق فرهنگی که از جانب مردم در دوران انتخابات دیدیم باشد و خشنودی را برای آنان به ارمغان بیاورد».

با وجود این پیشرفتها در سال ۱۹۷۳ نارضایتی مردم شیلی از ریاست جمهوری به موازات وضعیت بد اقتصادی رشد کرد. اگر چه بخش قابل توجه ای از شرایط به وجود آمده از عوارض وضعیت کلی بازار نشات می گرفت اما یکی از عمده ترین فاکتورهای این زوال، فعالیت مخالفان داخلی و خارجی دولت آلنده بود. محافظه کاران داخلی نود و پنج درصد از ایستگاههای رادیو، نود درصد از روزنامه ها و همه مجله های هفتگی را در اختیار خود داشتند. کلیسای کاتولیک به شدت سیاستهای آلنده را مورد حمله قرار می داد. شکاف عظیمی در درون طبقه کارگر در نتیجه قدرت ضربتی محافظه کاران بر رسانه ها و محل مباحثه و سخنرانی ایجاد شده بود. دولتهای سرمایه داری خارجی از هر روشی برای فشار به دولت نوین شیلی استفاده می کردند. تنها دولت آمریکا بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ برای سیاست بین المللی که بی ثبات کردن وضعیت اقتصادی شیلی را هدف قرار داده بود هشت میلیون سرمایه گذاری کرد. این برنامه از طرف هنری کسینجر تأیید و به اجرا گذاشته شد. دکترین قدیمی امپریالیسم که علناً اعلام می کند، «ما از دموکراسی دفاع خواهیم کرد که مد نظر ما باشد و با ما همراه باشد». در واقع هنری کسینجر اعلام کرد: «ما اجازه بقیه در صفحه ۱۰

ویکتور خارا

بقیه از صفحه ۹

نمی دهیم شیلی به دلیل حماقت مردمش کمونیستی شود!!

کودتای نظامی

خرابکاریهای عمدی بورژوازی داخلی، دولت آمریکا و انگلیس و ... در یازده سپتامبر سال ۱۹۷۳ با کودتای نظامی پینوشه به اوج رسید و سه سال تجربه مردم شیلی با دولت سوسیالیست سالوادور آلنده به پایان رسید. سرکوب خشن بسرعت با تمام نیرو آغاز گردید. هواداران و فعالان سیاسی همین طور ویکتور خارا جهت تضمین سختگیری به سرعت بازداشت، شکنجه و به قتل رسیدند. ویکتور خارا بر اساس نوشته های جووان خارا، همسر انگلیسی او چند روز قبل از کودتا مانیفست خود را سرود. در این شعر او دلایل خواندن و نواختن گیتار خود را اعلان می کرد. «گیتار من برای ثروت نیست، نه، گیتار من نردبانی است که ما را به سوی ستارگان هدایت می کند، نه برای خواندن است که می خوانم نه برای عرضه صدایم، نه!! چرا که ترانه آن زمان معنا می یابد که قلبش نیرومندان در تپش باشد، شعر من آغاز و پایان همه چیز است، شعری سرشار از شجاعت، شعری زنده، تازه و پویا...».

ویکتور خارا روز کودتا سر کار خود یعنی به دانشگاه فنی رفت. او همراه با هزاران فعال سیاسی دیگر دستگیر شد. دانشگاهها مانند کارخانه ها بمباران گشتند، سالوادور آلنده نیز در دفتر ریاست جمهوری خود در مقابل یورش کودتاگران مقاومت کرد و جان باخت. جووان خارا که از بازداشت همسرش آگاه شد برای کمک به سفارت انگلیس رفت اما درب سفارت انگلیس همچون درب سفارت کشورهای دیگر سرمایه داری به روی وی و هزاران نفر دیگر که از حمام خون سانتیاگو فرار کرده بودند، بسته بود تا رییس بزرگ سیاست خود را به پیش برده، کامل کند. کسانی که از آن قتل عام جان سالم به در برده اند ابراز می دارند که با وجود اینکه ویکتور خارا خود متحمل شکنجه های زیادی شده بود اما پایداری می کرد و در بازداشتگاه نگران وضعیت زندانیان دیگر بود، گیتار می نواخت و آواز می خواند، بدر امید می کاشت و آنان را به پایداری و مقاومت تشویق می کرد. ویکتور خارا و هزاران نفر دیگر به استادیوم ملی سانتیاگو منتقل شدند، مکانی که او درست یک ماه پیش به مناسبت اعطای جایزه نوبل به «پوبلو نرودا» برنامه اجرا کرده

بود، استادیومی که بعدها استادیوم ویکتور خارا نام گرفت. جیره خواران عاملان کودتا به خشم آمده از حرکت شجاعانه ویکتور خارا که همچنان برای دیگر بازداشت شدگان گیتار می زد و سرود معروف «ما پیروز خواهیم شد» را می خواند، به او حمله بردند، او را مورد کتک وحشیانه قرار دادند و استخوان هر دو دست و دنده وی را شکستند (بر اساس گزارشی دیگر هر دو دست وی را قطع می کنند) و همانطور که خارا روی زمین استادیوم در مقابل چشم دیگران قرار گرفته بود به او فرمان دادند که اکنون بنواز!! ویکتور خارا با دستان شکسته دوباره گیتار خود را برمی دارد و به خواندن همان سرود ادامه می دهد. دقیقاً همانجا ویکتور خارا آخرین شعر خود را آرایه می دهد که با شلیک سی و چهار گلوله بر پیکرش نمی تواند شعر را به پایان برساند. او فقط با شلیک گلوله بود که به خواندن پایان داد. این شعر بعد از شکنجه و به قتل رساندن ویکتور خارا نوشته شده در کاغذی درون کفش یکی از دوستانش که جزو بازداشت شدگان بود پیدا شد. شعر معروف «استادیوم شیلی» نام گرفته است که پیرامون وضعیت زندانیان در استادیوم می باشد.

پنج هزار تن از ما در این جایم، در این بخش کوچک شهر، چه دشوار است سرودی سرکردن، آنگاه که وحشت را آواز می کنیم، وحشت آن که من زنده ام، وحشت آن که می میرم من، خود را در انبوه این همه دیدن و در میان این لحظه های بی شمار ابدیت، که در آن سکوت و فریاد هست، لحظه پایان آوازم رقم می خورد».

جسد کتک خورده و تیرباران شده ویکتور خارا، هنرمند انقلابی و متعهد در تاریخ شانزده سپتامبر همان سال توسط کارگر جوانی پیدا شد که با همسر وی تماس گرفت. جووان خارا بعد از اجرای مراسم تدفین همسرش در خفا از شیلی فرار کرد. اگرچه دولت نظامی پینوشه دستور آتش زدن همه ترانه های ضبط شده خارا را صادر کرد اما همسر وی موفق شد بسیاری از کارهای هنری وی ویکتور را مخفیانه از شیلی خارج کند و در اختیار جهانیان قرار داد. وی اکنون بنیاد ویکتور خارا را در شیلی اداره می کند.

در ماه دسامبر سال ۲۰۰۴، یک قاضی شیلیایی مساله قتل ویکتور خارا را دنبال کرد و در سالهای اخیر تحت شهادت زندانیان سابق قاتل ویکتور خارا شناسایی شده است. «دوین دیمتر بیانچی» یک افسر ارتش شیلی با شهرت و اعتبار بسیار مخوف یک فرد ارتشی عادی نبود. او کسی بود که در سال ۱۹۷۰ به پاناما سفر کرد و در مدرسه آموزش ارتشی که توسط امپریالیسم آمریکا در سراسر کشورهای آمریکای لاتین دایر شده بود تمرینهای

نظامی را به پایان رساند. تمام کسانی که در این مدرسه آموزش دیدند در کودتا شیلی شرکت داشتند. دیمتر نیز اندکی بعد در کودتای ناموفق ماه جون ۱۹۷۳ علیه سالوادور آلنده شرکت کرد. او که «ال لوکو دیمتر» نیز نامیده می شد همراه با شرکایش دستگیر و بلافاصله بعد از کودتای موفق ماه سپتامبر همان سال از زندان رها گردید تا در جنایت استادیوم شیلی به خدمتگزاری بپردازد. او بر اساس گزارش شاهدان عینی هنگام ورود به استادیوم آن قدر سرشار از خشم و نفرت بود که به سرعت به «سادیسمی» معروف شد. به دلیل گستاخی فراوان «پرینس یا شاهزاده» نیز نامیده شد. بوریس نویا، وکیل شیلیایی خشم و گستاخی وی را چنین به تفسیر می کشد، «او به طور غیر مترقبه ای در مکانهای مختلف استادیوم ظاهر می شد و با فریاد و هیاهو قصد ترساندن زندانیان را داشت. او دقیقاً نقش یک بازیگر وحشی و نامید را بازی می کرد که زندانیان می بایست در حضور وی کاملاً ساکت باشند. شلاق چرمی در دست داشت که هنگام قدم زدن میان زندانیانی که ساعتها روی زانو نشسته بودند با آن به آزار و اذیت و کتک زندانیان می پرداخت.» پرینس که مستقیماً در شکنجه و قتل زندانیان دست داشت به طور رسمی توسط هیچ دادگاه شیلیایی محکوم نشد و به دلیل نامشخصی در تاریخ دسامبر سال ۱۹۷۶ از ارتش مرخص شد. سپس در رشته حسابداری تحصیل کرده و در بخش بازنشستگی و بازرسی ارتش به کار گمارده شده بود. مایه حیرت و شگفتی است که «دیمتر» از مزایایی که طبق قانونی که برای قربانیان حمایت حقوق بشر در زمان دیکتاتوری پینوشه تصویب شده بود، استفاده می کرد. این قانون در واقع برای کسانی بود که بدلیل فعالیت سیاسی در طی دوران دیکتاتوری نظامی از کار خود اخراج شده بودند، به کار گماشته نمی شدند و یا اجازه دریافت مستمری بازنشستگی نداشتند و اکنون قاتل حرفه ای صاحب اختیار این مزایا از ژانویه سال ۲۰۰۰ بود. این شاهزاده سادیسمی کسی بود که بر اساس گزارش شاهدان عینی بدون ماسکی بر صورت در استادیوم حضور پیدا کرد و از آنجا که دارای صدای بسیار عظیمی بود احتیاج به بلندگو نداشت و اکنون بسوی هزاران زندانی سخن می گفت، «صدای مرا می شنوید؟ کینف؟ به من با ترس نگاه می کنید؟ حرامزاده ها اکنون سخنرانیهایی شما پایان گرفته است یا باید با ما کار کنید یا ما شما را اعدام خواهیم کرد. صدای مرا می شنوید؟ این

صدای «پرینس» است که می شنوید».

اکنون چند سال است که هویت کامل «پرینس» مشخص شده است. فعالان سیاسی در شیلی عکس، آدرس و شماره تلفن وی را منتشر کرده اند تا شاید او بدلیل اعمال سادیسمی گذشته خود محاکمه شود. اما دولت نیولیبرال شیلی مایل به رسیدگی به این کار نیست اگرچه قتل ویکتور خارا بعنوان یک هنرمند انقلابی که هنوز در قلب جنبش کارگری شیلی جاودانه است در تاریخ به دست فراموشی سپرده نخواهد شد.

ویکتور خارا و هنرمندانی از این دست هنر پویا را در برابر هنر مومیایی شده رهبری می کنند. هنر ویکتور خارا هنری است که عدالت را می ستاید، شناخت را بالا می برد، بذر امید، نشاط و مبارزه می کارد. هنر و همانا محصولات فکری ویکتور خارا و جمعیت انبوه هنرمندان انقلابی دیگر دقیقاً بدلیل موقعیت طبقاتی و جهان بینی و فلسفه زنده ای که بدان مسلح هستند قادر است در تکامل جامعه به سود زحمتکشان نقش عظیمی بازی کند. زیرا رابطه هنر با مناسبات اجتماعی، رابطه ای است منطقی و الزامی. اگر مناسبات اجتماعی بیان روابط انسانها با یکدیگر و جهان پیرامون آنهاست که در واقعیت خود تعیین کننده هستی اجتماعی با آنان به همه نمودهای خود است، و این هستی بیانگر عرصه های مختلف اقتصاد، فلسفه، سیاست، اخلاق و هنر و ... می باشد، پس هنر به عنوان فعالیتی معنوی رابطه ای تنگاتنگ با آن دارد و نمی تواند مجزا و انتزاعی باشد. همانطور که طبقه ستمکش با طبقه ستمگر در جنگ است هنر این دو نیز در نبردی دایمی قرار دارند و در تغییرات بزرگ اجتماعی و تاریخی موثرند و خواهی نخواهی چنین هنریست که نقش خود را در سعادت بشر بازی می کند. هنر همیشه و همه جا اعتراف نامه اسرار آمیز است که در عین حال جنبش جاودانه زمان خود است. بدین ترتیب است که هنر انقلابی در مقابل هنر مایوس و غیرفعال قرار می گیرد و همواره برای تثبیت دنیای نوینی می کوشد، در دامن این هنر انقلابی نوابغی همچون ویکتور خارا همواره همچون ستاره ای می درخشند. جای شگفتی نیست که نیکولیا استفانویچ، ستاره شناس روسی در تاریخ بیست و دوم سپتامبر سال ۱۹۷۳ شهاب آسمانی جدیدی را که کشف کرده بود «ویکتور خارا» نامید.

یادش گرامی باد

رویدادهای هنری

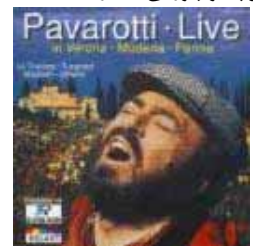
لیلا جدیدی

- انسان! خودت به یاری خود برخیز!
(پتهوون)
- گریه چرا؟ فتح را آرزو کنیدی. (استفن گرین)
- به من بگو قیل از آمدن به این دنیا کجا بودی تا بگویم بعد از مرگ کجا می‌روی. (شوینهاور)
- در سرزمین هرز، سرشاخه های سبز نمی‌روید. (حمید مصدق)
- نبوغ، جوهر تفکر است. (ژان پل سارتر)

موسیقی

به درود پاورتی

لوچیانو پاورتی، ستاره‌ی ۷۱ ساله اپرای



ایتالیا، به دلیل ابتلا به سرطان گذشت. پاورتی یکی از بزرگ‌ترین خوانندگان اپرا در نسل خود بود. وی نخستین کسی بود که قرار بود جایزه‌ی فرهنگ ایتالیا را دریافت کند. پاورتی گفته بود: "این جایزه وجودم را از شادی و غرور پر می‌کند."
او آخرین بار در ابتدای سال ۲۰۰۶ در مراسم افتتاحیه المپیک زمستانی تورین، برنامه‌ای عمومی اجرا کرده بود.

کنسرت "سرود گل" حسین علیزاده

بین روزهای ۱۴ تا ۱۶ شهریور امسال حسین علیزاده به همراه گروه هم آوایان به روی صحنه رفت و برنامه‌ای در دو قسمت اجرا کرد.

در بخش اول، او به همراه مجید خلیج، نوازنده تنبک، تار نواخت و دو نوازی کرد و در بخش دوم شورانگیز به دست گرفت و با گروه هم آوایان به روی صحنه آمد.

در این کنسرت که "سرود گل" نام داشت، گروه آثار ساخته حسین علیزاده را با اشعاری از مولانا، حافظ، فریدون

مشیری، ه.ا. سایه و محمدرضا شفیعی دکذنی اجرا کرد.

آقای علیزاده ضمن اینکه از استقبال مردم و به ویژه جوانان ابراز خوشحالی کرد گفت: "تالار اصلا برای اجرای موسیقی مناسب نیست و من دیگر در این تالار کنسرتی را برگزار نمی‌کنم. مشکلات آکوستیک، نبود امکانات در پشت سن اجرا و دوری مردم از سن و مسایل دیگر باعث می‌شود که از اجرا در این تالار راضی نباشم."
این هنرمند در سال ۲۰۰۸ برای حضور در کنسرتی بزرگ در سالگرد ۱۱ سپتامبر که در نیویورک برگزار می‌شود، دعوت شده است. برگزار کننده این کنسرت یک نهاد غیردولتی و فعال در زمینه صلح است. این برنامه "دنیا در کنسرت" نام دارد و گروه‌ها و هنرمندان بسیاری از کشورهای دیگر نیز برای اجرای موسیقی حضور خواهند داشت و نشان خواهند داد که مخالف جنگ و طرفدار صلح هستند.

سینما

"بادبادک باز" روی اکران می‌رود

دوستان کتاب و علاقه‌مندان سینما، مشتاقانه منتظر نمایش فیلم "بادبادک باز" در اوایل ماه نوامبر سال جاری هستند.
این فیلم، بر اساس رمان پر فروش و محبوبی به همین نام از خالد حسینی، نویسنده افغانی - آمریکایی تهیه شده است.

رمان "بادبادک باز" که در سال ۲۰۰۳ یعنی، حدود ۴ سال پیش نوشته شده، به بهانه داستان زندگی دو پسر جوان



افغان، مروری دارد بر وضعیت کابل در طول سی - چهل سال گذشته، تبعید، غم غربت، دوستی و خیانت، موضوعهای محوری داستان است.

از آنجا که مفاهیمی چون غیرت و حس تعلق به طایفه در افغانستان با برداشتی که در آمریکا از این دو مفهوم وجود دارد متفاوت است، بحثهای زیادی در اطراف فیلم برانگیخته شده است. از همین رو، شرکت سازنده آن تصمیم گرفته است که این فیلم در داخل افغانستان به نمایش در نیاید.

هنرمندان ممتاز جشنواره ونیز

جشنواره فیلم ونیز به کیت بلانشت به خاطر ایفای نقش در فیلم زندگینامه باب دیلن، خواننده آمریکایی، به نام "آنجا نیستیم" جایزه بهترین هنرپیشه زن را اهدا کرد.

در همین جشنواره، برد پیت به خاطر بازی در فیلم "ترور جسی جیمز"، از دست رابرت رد فورد جایزه بهترین هنرپیشه مرد را دریافت کرد.

فیلم انگ لی به نام "شهو، احتیاط" جایزه شیر طلایی که به بهترین فیلم تعلق می‌گیرد را بود. او دو سال قبل همین جایزه را برای فیلم "کوهستان بروکینگ" گرفته بود. داستان فیلم انگ لی که در سبک مهیج - اروتیک ساخته شده، در جریان جنگ جهانی دوم در شانگهای روی می‌دهد.

فیلم داستان یک گروه از بازیگران جوان آرمانگرا را بازگو می‌کند که برای ترور یک مقام چینی که با ژاپنیها تبتانی کرده، دسیسه می‌چینند.

لی گفت که این جایزه را به اینگمار برگمن، کارگردان برجسته سوئدی که در ماه ژوئیه در سن ۸۹ سالگی درگذشت، هدیه می‌کند.

برایان دی پالما از آمریکا جایزه بهترین کارگردانی را برای فیلم Redacted درباره عراق دریافت کرد.

این فیلم با بازسازی خشن داستان واقعی تجاوز و قتل یک دختر ۱۴ ساله عراقی به دست سربازان آمریکایی، مخاطبان جشنواره را تکان داد.

یکی دیگر از برندگان جشنواره کارگردان بریتانیایی، کن لوچ بود که جایزه بهترین فیلمنامه برای فیلم "این جهانی آزاد است" را درباره سوء استفاده از مهاجران در بریتانیا دریافت کرد.

کارگردان ایتالیایی برناردو برتولوچی به خاطر مجموعه کارهایش از جمله "آخرین تانگو در پاریس"، "موید" و "آخرین امپراتور" که برنده ۹ اسکار شده است، یک جایزه ویژه در ونیز گرفت.

ادبیات

انتشار دومین رمان خالد

حسینی

"هزار خورشید با شکوه" دومین رمان خالد حسینی، نویسنده اثر پر فروش "بادبادک باز" به بازار کتاب در اروپا و آمریکا راه یافت. "هزار خورشید با شکوه" (A Thousand Splendid Suns) داستان رنج و بدبختی و عقده های فروخورده زنان افغانستان است و تصویری از عشق و سرگذشت غم انگیز دو زن با دو خاستگاه اجتماعی متفاوت که روزگار آنها را در فضای مشترکی به هم پیوند داده است، ارایه می‌دهد.

این رمان چهار سال پس از بادبادک باز (The Kite Runner) منتشر می‌شود؛ اثری که در سال ۲۰۰۳ عنوان پرفروش‌ترین رمان را از آن خود کرد. رمان نخست خالد حسینی تاکنون به چندین زبان دنیا، از جمله فارسی ترجمه شده و ۸ میلیون نسخه از آن در بیش از ۳۰ کشور به فروش رفته است.

دو کتاب جدید از بابک احمدی

"موسیقی شوستاکوویچ" و "روشنفکری دهه چهل" دو عنوانی هستند که بابک احمدی، برای کتاب های در دست تالیف خود برگزیده است. قرار است به زودی این دو از سوی نشر مرکز برای اخذ مجوز راهی وزارت ارشاد رژیم شود.

کتابهای "مارکس و سیاست مدرن"، "واژه نامه فلسفی مارکس"، "معمای مدرنیته"، "حقیقت و زیبایی" و "خاطرات ظلمت" از دیگر آثار اوست که به چاپ رسیده است.

نویسندگان، ادبیات آسیا و

آفریقا را ترویج می‌کنند

نوامبر امسال، نویسندگان برجسته قاره های آفریقا و آسیا در جشنواره ای ادبی برای ترویج ادبیات دو قاره تبادل نظر می‌کنند.

حضور بیش از ۸۰ نویسنده مطرح آسیایی و آفریقایی و ۱۵۰ نویسنده کره ای در این جشنواره تأیید شده است.

در جشنواره مزبور نویسندگان و برندگان نوبل ادبیات در مورد ادبیات جهان سوم و روابط میان فرهنگی دو قاره به بحث خواهند پرداخت. به همین خاطر از نویسندگانی دعوت شده است که آثارشان بر روی این دو قاره متمرکز بوده و به یک فرهنگ خاص توجه نداشته اند.

از افراد سرشناسی که در این جشنواره شرکت خواهند کرد می‌توان به محمود درویش، شاعر ملی فلسطین، سالوا باکر، نویسنده مصری و راسکین بوند، نویسنده هندی اشاره کرد.

این جشنواره از تاریخ ۸ تا ۱۲ نوامبر در کره جنوبی برگزار می‌شود.

نامگذاری خیابانهای مصر

وزارت فرهنگ مصر، خیابانهای شهرهای بزرگ این کشور را با نام نویسندگان و آثار ادبی برجسته آنها نامگذاری می‌کند.

فاروق حسینی، وزیر فرهنگ مصر که برای ریاست سازمان جهانی یونسکو نیز نامزد شده، در این باره گفت: "به منظور بزرگداشت و حفظ آثار بزرگان، بقیه در صفحه ۱۵

پاسخهای مهدی سامع به سوالهای بولتن بحران

بقیه از صفحه ۱۶

جواب: در مورد بخش اول سوال البته موافقم و بدون تردید یکی از مهمترین کارکردها نظام ولایت فقیه صدور بنیادگرایی و تروریسم است. این مشخصه حاکمیت رابطه تنگناک با سرکوب در داخل دارد. به نحوی که تضعیف هرکدام به ناچار به تضعیف دیگری منجر می شود. نظریه پردازان ولایت فقیه و خود آیت الله خمینی هم بارها و به اشکال مختلف گفته اند که بقا نظام با زیست در خصوصت (اکولوژی خصوصت) با بیرون از نظام، چه مردم و چه جامعه جهانی، میسر است. اشغال عراق یک فرصت بی نظیر برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. مساله اشغال که به گمان من «تضاد عمده» در عراق است، با مساله اشغال پنهان عراق از طرف نظام ولایت فقیه که به گمان من «تهدید عمده» است به هم گره خورده است. اگر فرض کنیم آمریکا از عراق خارج شود، بدون تردید رژیم ایران به وسیله عوامل خود بر عراق مسلط می شود. و اگر آمریکا به اشغال عراق ادامه دهد، فرصت برای نظام ولایت فقیه باقی خواهد ماند. این وضعیت خاص سرنوشت مردم ایران و عراق را به هم گره زده است. اگر به طور مجرد به مساله بخواهم نگاه کنم به نظر من راه حل مردمی در عراق این است که ائتلاف نیروهای دموکراتیک، مستقل، پیشرو، ترقیخواه و لایک بتوانند با قدرت گیری هم به سلطه رژیم ایران و هم به اشغال عراق از طریق آمریکا پایان دهند. اما در دنیای واقعی این راه حل مستلزم قدرت گیری نیروهایی دموکراتیک در عراق است و این امر در شرایطی صورت می گیرد که رژیم ایران مهار شود. مهار رژیم ایران در عراق به ناچار منجر به مهار سرکوب در داخل می شود. و یا اگر کارکرد ولایت فقیه در داخل ایران که سرکوب است مهار شود، نفوذ نظام ولایت فقیه در عراق مهار می شود. از این شرایط بسیار ویژه من نتیجه می گیرم که در حالی که موضوع اشغال آمریکا و نفوذ رژیم ایران به هم گره خورده است، سرنوشت مردم ایران و عراق هم به هم گره خورده است. راه حل از طریق نیروهای

دموکراتیک، مستقل، پیشرو، ترقیخواه و لایک در دو کشور تنها راه حل به سود مردم دو کشور است که ضمنا صعود این راه حل به میزانی مستلزم همزمانی می باشد. فرصت برای این راه حل، علیرغم دشواریهای آن وجود دارد و به خصوص منفرد و منفور بودن استبداد مذهبی ولایت فقیه در ایران یک عامل مهم در پیشرفت این راه حل می باشد. از این نظر شعار خروج نیروهای اشغالگر در عراق اگر به تنهایی و بدون دست گذاشتن بر اشغال پنهان عراق و بدون پشتیبانی از راه حل دموکراتیک مطرح شود، شعاری به معنای رها کردن مردم عراق در چنگال حکام ایران و به ناچار تن دادن به یک نظام ولایت فقیه دیگر در عراق می باشد. همانطور که در مورد ایران هم مخالفت با جنگ خارجی بدون مخالفت و ستیز با جمهوری اسلامی به معنی پشتیبانی و هم جبهه شدن با نظام ولایت فقیه است.

بولتن بحران: فن آوری هسته ای حق مسلم ما هست یا نیست؟ چرا؟ آیا اگر دولتی مردمی بر مسند قدرت نشسته بود، بازهم می بایست علیه اتمی شدن ایران موضع گرفت؟ در دنیای قدرتمداران و زورگویان آیا برای ایران بهتر نیست که مسلح به سلاح اتمی بشود؟ اگر در برابر اتمی شدن رژیم سکوت شود، آیا سرنوشتی رژیم مسلح به سلاح اتمی امکان پذیر خواهد بود؟
جواب: در اول بگویم که به رسمیت شناختن یک حق به معنی این نیست که استفاده از این حق درست است. در این مورد دو مثال معروف وجود دارد. یکی حق طلاق است. می دانیم که کاتولیکها این حق را به رسمیت نمی شناسند. اما امروز این حق در نظامهای سکولار به رسمیت شناخته شده و در بسیاری از کشورها زنان مردان در استفاده از این حق مساوی هستند. اما آیا به رسمیت شناختن این حق به معنی این است که همیشه و در هر شرایطی باید از آن استفاده کرد؟ از نظر اصولی جواب منفی است. مورد دیگر حق جدایی ملیتها و یا خلقها و یا قومهای ساکن یک کشور است. به رسمیت شناختن این حق هم به معنی اصولی بودن و مجاز بودن استفاده از این حق نیست. با این توضیح برگردم به سوال اول. اگر بخواهیم حقوق پایمال شده مردم ایران را ردیف کنیم، حق داشتن فن آوری هسته ای در رده آخر قرار می گیرد. اما در این جا اصلا بحث انرژی مطرح نیست. جمهوری اسلامی به دنبال سلاح اتمی می باشد و این یک تهدید جدی برای مردم ایران است. در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی به گمان من

تصمیم گیری در این مورد مستلزم وجود یک شرایط دموکراتیک می باشد که موافقان و مخالفان بتوانند آزادانه نظر خود را مطرح کرده و با بررسی همه جانبه تصمیم گیری شود. من بنا به دلایل گوناگون و منجمله به دلیل خطرات زیست محیطی در کشور زلزله خیز ایران و غیر اقتصادی بودن انرژی اتمی برای ایران و وجود منابع عظیم گاز مخالف استفاده از انرژی اتمی هستم. اما شیوه تصمیم گیری در مورد مسایل مهم و کلان مستلزم وجود شرایط دموکراتیک و وجود آزادی دستیابی به اطلاعات است. مثلا در مورد منابع از نظر اقتصادی مفید اورانیوم باید اطلاعات درست داشت. منابعی اورانیوم که تاکنون کشف شده جوایگوی نیازهای یک نیروگاه هزار مگاواتی برای حداکثر ۱۰ سال می باشد. اما همین منابع برای دهها کالاهک اتمی کفایت و نظام ولایت فقیه هم به دنبال همین موضوع، یعنی ساختن بمب اتمی است. اما در مورد این که «در دنیای قدرتمداران و زورگویان آیا برای ایران بهتر نیست که مسلح به سلاح اتمی بشود؟» به گمان من برای مردم و کشور ایران راه دفاع از منافع مردم در مقابل «قدرتمداران و زورگویان» اتخاذ سیاستی است که از تمام منابع انسانی کشور با به رسمیت شناختن حق آزادی و حاکمیت مردمی استفاده بهینه کرد. در اتحاد شوروی سابق انبوه موشکهای دور برد با کالاهک اتمی وجود داشت. ملیاردها دلار برای این سلاحها هزینه شده است. با این حال آن نظام فروپاشید. در مورد نظام ولایت فقیه هم برای من تردیدی نیست که این نظام چه با اتم و چه بدون اتم سرنگون خواهد شد. هیچ نیرویی نمی تواند جلوی حرکت تاریخ را بگیرد و استبداد مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه پوسیده تر از آن است که بمب اتم بتواند آن را نجات دهد. اما تفاوت داشتن یا نداشتن بمب اتم در میزان هزینه ایست که مردم باید برای آزادی پرداخت کنند. هزینه دستیابی به آزادی در شرایطی که حکام ایران به سلاح اتمی دسترسی داشته باشند، مسلما بیشتر است و به همین خاطر باید برای عدم دستیابی این رژیم به سلاح اتمی هرچه بیشتر و بیشتر کوشش و مبارزه کرد.

بولتن بحران: با تشکر از شما. به این گفتگو در شماره بعدی ادامه می دهیم. خوانندگان محترم می توانند با آدرس ای میل بولتن تماس گرفته و سوال های خود را مطرح کنند.
منبع: بولتن بحران شماره اول، شهریور ۱۳۸۶

چک بی محل به حساب معلمان

منصور امان

به مؤازات ادامه سرکوب و پیگرد معلمان در سراسر کشور، خیمه شب بازی نهادهای حکومتی بر سر مطالبات آنها نیز همچنان جریان دارد. روز یکشنبه، مجلس ملاحا اجرای جدیدی از این نمایش را در دستور کار خود داشت تا نشان بدهد که برای رهبران و پایوران جمهوری اسلامی، خواسته های میلیونها کارورز فرهنگی جایگاهی فراتر از یک چرتکه ی خوش دست برای جمع و تفریق کلاشی خود ندارد.

مجلس شورای اسلامی در نشست یاد شده، موضوع اجازه برداشت یک هزار میلیارد تومانی دولت از ذخایر ارزی را در دستور داشت. محلل طراحان صدور مجوز پارو کردن دلایهای نفتی و بادآورده، پرداخت مطالبات معوقه فرهنگیان است. این در حالی است که دولت نظامی - امنیتی از زبان کارگزاران و پایوران خود به طور مکرر ادعا کرده است ۹۰ تا ۹۹ درصد مطالبات فرهنگیان را پرداخت کرده است. به عنوان مثال، یک معاون وزارت آموزش و پرورش به نام آقای محمد رضا محدث خراسانی، در اواخر مرداد ماه بشارت داد: «۹۵ درصد مطالبات معوقه فرهنگیان پرداخت شده است.» کمتر از یک هفته بعد نوبت آقای فرشیدی، وزیر آموزش و پرورش بود که مژدگانی بطلید، چون: «کمتر از ۱۰ درصد مطالبات معوقه فرهنگیان باقی مانده است.» و سر آخر این جمع دولتیان است که در کارنامه اقتصادی خود به مناسبت «هفته دولت» سینه جلو می دهد: «رقم پرداخت مطالبات معوقه فرهنگیان به ۹۹ درصد رسیده است.»

بهانه کنونی دولت برای پُر کردن خُقره های بی ته بودجه خود، ماهیت دغلكارانه و اعتصاب شکنانه تبلیغات آن را ناخواسته به روی دایره ریخته است. آنچه که موجب گردیده دولت نظامی - امنیتی و کارچاق کنهای مجلس اسلامی این گونه خود را به ریشخند بگیرند، پرده پوشی به یغما پُردن و به تاراج دادن درآمد بی پیشینه و هنگفت نفتی است که تنها در عرض شش ماه یک سوراخ ۱۶ درصدی (وزیر اقتصاد و دارایی) را در بودجه سال جاری به جا گذاشته است. از این رو شگفت آور نیست که دولت گماشته ولی فقیه برای گریز از قطور شدن مُمم بودجه از اصل آن، به دستاویزهایی از این دست روی آورده است.

آویختن به مطالبات معلمان و کشیدن چک بی محل به نام آنان، پنجره ای است که به روی بزرگترین فساد دولتی تاریخ کشور گشوده شده است. پنجره های دیگر به انتظار نشسته اند.
۵ شهریور ۸۶

ما مکرر کشته می شویم

جعفر پویه

بر دار در چند ردیف در ازای پاسخ به دو یا سه پرسش در انتظار بود. آنان تشنه خون و اینان گرفتارانی که نمی دانستند چه فاجعه‌ای در انتظارشان است. دسته دسته سربدار شدند اما حرص کفتار اقتاع نشد.

این حکایت مکرر در مکرر سرزمینی است که در درازنای تاریخ خویش بسیار از این خونهای به ناحق ریخته بر خود دیده است. خونهایی که شجره خبیث کفتارهای ستمگر تکیه زده بر کرسی امامت و امارت را سیراب می کند. کهنه درخت پوسیده قدرت آنها با آن خونها چند صباحی سرپا مانده است اما چیزی نگذشته که طوفان خروش مردم بر خاسته است و پوسیده درخت بی اعتبار قدرت پوشالی را در همان هجوم اول از ریشه برآورده و میوه حنظل آن را در کوره سوزان خشم خویش به خاکستر بدل کرده است.

به تاریخ ننگینشان بنگریم. آنان که حسین منصور حلاج را به جرم ان‌الحق گویی، اما در اصل به دلیل ارتباطاتش با فرمطیان بردار کردند از همین تبارند. علی بن عیسا برای خوش آمد خلیفه و خوش رقصی در برابر مشرعیین او را بردار کرد و لعنت ابدی را برای خود و خلیفه و اعوان و انصارش خرید. مجرم عاشق به جرم خود واقف بود و در برابر طیلسان آلوده به مکر و فریب قدمی به عقب بر نداشت. تا شلی را وادار کند که گل یا گلی بیاندازد چه به مفارقت یا رفاقت، و چهره عیان کند که او را با عشق‌بازی‌ای اینگونه چکار تا عجزه‌یی بیاید پاره ای رگو بر دست و بگوید: بزنی این حلاجک رعنا راه، تا او را با سخن اسرار چه کار؟!!

نه همین نیست. عین القضات را در همدان در جوانی به اشارتی عجیب بر دار کردند تا رسم عاشق کشی برنیافتند. امام محمد غزالی حکم ارتداد او را می دهد. منفورش می کنند. ریزه خواران دربار خلیفه، جوان همدانی پرمایه را در برابر بی مایگی خویش خطرناک می بینند و توطئه قتل او را با حکم شرع دست و پا می کنند. مرگی هزار بار بدتر از مردن را به او تحمیل می کنند. پوستش را می کنند و با نفت آلود و پیچیده در بوریا به آتشش می کشند. دانایی را بیش از این توان نمی آرند شکمبارگان اویزان شده بر ریسمان جهالت و خرافات. مفتخوران درپوزه‌ای که بقای خویش را در نابودی نوید دهندگان دانایی می بینند. هر کجای این مُلک که صدایی برخاست به بشارت آزادی و دانایی، خفه کرده‌اند تا خود بمانند و شرع آلوده‌ای که چهل را دستمایه کامیابی خویش کرده و می کند.

همان وقت که محمد علی باب در دود باروت دسته جوخه اعدام در تبریز، بسته به تیرکی چوبی خون آلود شد،

فاجعه‌ای که در تابستان ۶۷ اتفاق افتاد همچون کابوس وحشتناکی گریبانمان را گرفته است، با ما زندگی می کند و ما را رنج می دهد. زنده است چون یاد و خاطره یاران و عزیزانمان در ما زنده است. رنجمان می دهد چون به هیچ وجه نمی توانیم آنرا به فراموشی بسپاریم. درباره آن بارها نوشته‌ایم اما بازهم می نویسیم. بارها تکرار کرده ایم و بازهم می کنیم تا این نسل کشی فراموش نشود. ما که فراموش نمی کنیم اما آنان را که کوشش دارند با گرد تاریخ فجایع خویش را بیوشانند، سعی می کنیم تا ناکامشان کنیم؛ آنان که همه چیز را شامل مرور زمان می کنند و می گویند حکم به ماسبق نمی توان کرد، هم آنان را در این تکرارها بر زمین می زنیم، کرده‌هایشان را به پیش چشمانشان می کشیم تا جهان بداند که بر ما چه رفته است. اگر جهان بخواهد بداند و اگر بگذارد که بداند. می گوئیم و واگوئیم می کنیم و بارها تکرار می کنیم که آی به خواب ماندگان، ای آنانی که آن روزها در خانه و کاشانه خود در آرامش زیسته اید. ای کسانی که چون من و ما از گوشت و پوست اید، ای انسانها، ای مردم! زردانی جانی، رهزنانی جنایتکار، حاکمانی بی وجدان، هزاران برادر و خواهر مرا و ترا بدون پروای عقوبت بر چوبه های دار آویختند و بر جنازه آنان نیز رحم نیاوردند. ما را که برای خواسته‌ای که در دسترسمان بود و هوای در آن زیستن داشتیم، به دار آویختند و جنازه هایمان را طعمه سگان بیابان کردند. ما را به جرم آرزویخواهی کشند و مادران و پدرانمان را از عقوبت سوگواری بر گوری که هرگز پیدا نشد، برحذر داشتند. آری ما را کشند، جوانمرگمان کردند. آزادی تازه بدست آورده مان را در بهار آن خزان کردند. جوانه آزادی و جوانانش را با هم، با فتوایی سیاه از قول ددمنشی سیاه دل، بی‌شرمانه کشند. ده ده و صد صد، رشیدترین فرزندان خلق را از دم تیغ گذراندند و جوی خون روان کردند. ما را کشند تا خواب کفتار پیر بی رحم در آوازهای نوباوگان این سرزمین آشفته نشود. او همچون دیوی از صدای فرشته های زمینی در هراس بود و بی تابیش را در جوی خون آنان فرو می نشاند. پس کسانی را فرستاد تا آن آوازها را در گلو خفه کنند. و آنان این چنین کردند. جوی خون روان کردند. به هر شیوه که برایشان آسانتر بود کشند. به فجیعترین شکل ممکن. طنابهای آماده

چهل، بیرق سیاه نادانی را برافراشته تر کرد تا بلکه سالهایی چند حکومت اعقاب خواجه متشرع و خونخوار فجر ادامه یابد. بر قامت بلند رهبر قیام بابیه، هزار و یک قبای آلوده پوشانده شد تا اثری از خواسته های دهقانان بی چیزی که او رهبرشان بود باقی نماند. دشتهای پرحاصل کشور از شرق تا غرب در خون آنان غرقه شد تا نهال آزادی هرگز در آن نروید. و این خیالی عبت بود.

وقتی طاهره فُرّه العین چادر از سر برکشید و روی در برابر زاهدان ریایی برهنه کرد، از آوای پرشورش که می خواند: "شرح دهم غم ترا نکته به نکته مو به مو"، طناب داری بافته شد تا او را در پای شرع قربانی کند. این دست خون آلود انگار بر جان جوانان این ملک همیشه چیره است. این زالوی خون آشام بر بدن نحیف نوخاستگان این دیار جا خوش کرده است و توان آنها را بریده است. طاهره بر چاهی مدفون شد، خاکستر حلاج را بر دجله ریختند و خاکستر بدن مشعل عین القضاة را برپاد دادند.

این پیران فرزند کش رسم پسر کشی را از که آموخته اند؟ چرا تا هست در این مُلک سهراب است و بس! چرا مادران داغدار در عزای فرزندان رشید سیاه پوشند و با هر بهانه ای جوی اشک از چهره روان می کنند؟ چرا دمی نمی آساید این آسیابی که سنگش از جوی خون می چرخد تا استخوان مردم در آن آرد شود و قوت دجلان و حاکمان بی شرف واجدانی گردد که در چننه چیزی به جز آرزو ندارند؟ فرهنگ ما و تاریخمان پر است از شهدایی که سر در راه اندیشه و آزادی نهاده اند. چهره این ملک از مزار آنان زخمی است و نقش هر پهنه آن مزین به نامی است که زبان به زبان و سینه به سینه می چرخد و در دوبیتیهای مردم تکرار می گردد. نامهایی که پس از سالیانی تنها یادگاری از روزگاری است که در خاطره‌ها چیزی جز شبخی از واقعیت از آن نمانده است و تبدیل به اسطوره می شوند. زیرا تاریخ حاکمان همه نقلهایی گزافه و دروغ و دبنگهایی است که چاکران آستان قدرت به نام آنان بر کاغذ آورده اند و یا کسانی به امید لقمه ای نان چنان مدعی از آنان کرده اند که انگار آن قاتل جانی مردم کش چیزی بوده است از جنس اولیاء که شایسته هزاران ستایش است. بی سبب نیست که آنان نیز همیشه خود را سایه خدا دانسته اند

و کرده خویش را نیز خواست ذات اقدس در آسمان نسبت داده اند تا اگر عوامی در صدد دادخواهی برآید، انگ محاربه با خدا را شایسته باشد. چه کس را یارای ایستادن در برابر اوست؛ او بی که قادر است و قاهر است و قاسم است و جبار؛ او که مکرش بالاترین مکرهاست، حکم‌اش از استین دلخ

ارزقی بیرون می آید که آلوده به هزاران فریب و حيله است. اینگونه وقتی که نماینده ای دیگر از تبار نمایندگان خدا با فریب بر سرنوشت مردم حاکم شد، همه راهها را به حکم الهی ختم کرد و آنهم چیزی نبود جز محاربه با خدا، چون او خود را بیش از سایه او می دانست: آیت الله. در تابستان ۶۷ خمینی این آیت‌انتهای قرن بیستم خدایی، همه راهها را تا انتها پیموده بود. جنگی خامنوسز که چیزی به جز خرابی و تیمی و بیوه‌گی و عزیز از دست دادن برای مردم نداشت، با سرافکنندگی پایان یافت. لشکر فتح قدس دست خالی به خانه بازگشت و از کربلا جز نامش و گلوله ای که نقش زخمی بر پیکرهایشان بود، چیزی به همراه نداشت. کلیدهای بهشت موعود بی مصرف مانده بود و گورستانهایی شلوغ که در وزش باد، هزاران بیرق رنگین را به اهتزاز در می آورد خود نمایی می کرد. دلهایی خونین، جگرهایی سوخته و انسانهایی اند. در این پیمانہ پر از شکست و لبریز از بغض، به ناگاه دیو درون خمینی تنوره می کشد و دست به جانی دراز می کند که بیشترین شکست را به او تحمیل کرده است. زیرا بسیاری از آنان نه تنها در برابر قدرتی که سر منشأ الهی دارد سر خم نکرده اند بلکه، حضورشان نشان سرافکنندگی اوست. در زخم کمر بسته او، لاجوردی، هشدار می دهد. اطرافیان، او را از آتشی که در سلولهای تنگ و نمود زندانها زیر خاکستر است برحذر می دارند و همه شناعت قوم دست به دست هم می دهد تا آنچه را که هیچکس فکر نمی کرد عملی کند.

او فتوا می دهد. حکم مرگ را این بار به گونه ای می نویسد که خود به تنهایی بار عواقب آنرا به دوش نداشته باشد. گروهی را به نام هیات مرگ به زندانها می فرستد. آنها از قبل می دانند که همه این کیا و بیا تنها برای ساختن کلاه شرعی است. مرگ و کلاه شرعی؟ آری، هیات خمینی روانه زندانها می شود و با یک یا دو پرسش، زندانیان دست بسته را لایق مرگ تشخیص می دهد.

فتوای آیت الله همراه با خونخواری و جباریت دسته جلادان دست به دست هم می دهد و در عرض چند روز از کشته جوانان پشته می سازد. همه چیز در سکوت اتفاق می افتد. حتا در سلولهای کناری نمی دانند که در محوطه چه خبر است. می کشند و روی هم تلنبار می کنند. حالا چه؟ در سکوت شب جنازه ها را بار کامیون می کنند و به محللهایی که از قبل در نظر گرفته اند منتقل می کنند. اما مگر بقیه در صفحه ۱۵

زنان در مسیر رهایی

«الف-آنهایتا»

خودسوزی، راز تاریک زنان کرد عراقی

اسوشیتدپرس، ۲۳ آگوست ۲۰۰۷

حشو محمد با خوردن سه بار قرص اقدام به خودکشی کرد زمانی که پدرش به او اجازه ازدواج با مردی که او دوست داشت را به وی نداد. او که اکنون در پناهگاه زنان زندگی می کند ابراز می دارد که پدرش در صورت برگشت وی به خانه او را خواهد کشت همان طور که دوست پسرش را به قتل رساند و ادامه می دهد که هیچ امیدی به زندگی و آینده ندارد.

خودکشی مخصوصا خودسوزی در شمال عراق که معمولا منطبقه ای آرام محسوب می شد، رو به افزایش دارد. مدافعان حقوق زنان می گویند که داستان حشو محمد بسیار معمولی است و تنها تفاوت اینجاست که او با خوردن قرص قصد خودکشی داشته برخلاف میزان بسیار بالایی از زنان کرد عراقی که از طریق آغشته کردن بدن خود به مواد سوختی آشپزخانه و سپس آتش زدن، اقدام به خودکشی می کنند. در

حومه کردستان جایی که مردان زن دوم اختیار می کنند، زنان فقیر و مخصوصا بدون تحصیلات بعنوان شهروندان دسته دوم تحت لوای همسران خود هستند. زنانی که اقدام به خودسوزی می کنند، خودسوزیهایی که بیشتر آنان هرگز بهبود نمی یابد این مساله را اتفاقی که در هنگام آشپزی کردن برای آنان رخ می دهد عنوان می کنند. محرمانه بودن این موضوع دستیابی به آمار دقیق را مشکل می سازد اما تخمین زده می شود که

خودسوزی سالانه دوازده تا صدها قربانی می گیرد. آسو کمال یک فعال حقوق زن عراقی - انگلیسی می گوید که هر سال میزان خودسوزی افزایش می یابد و ما باید فشار لازم را برای تغییر قانون در این رابطه وارد سازیم. او از گزارش روزنامه ها نقل قول می کند که از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۷ دوازده هزار و پانصد زن در قتل ناموسی جان خود را از دست داده اند و یا در سه بخش کردستان عراق خودکشی کرده اند. سیصد و پنجاه نفر فقط در شش ماه سال جاری. «ما باید قانون را در کردستان تغییر دهیم. قتل ناموسی علیه قانون است اما قانون اجرا نمی شود». تشکل آقای کمال که به نام شبکه دعا

علیه خشونت در رابطه با دختری هفده ساله ای که سنگسار شد نامگذاری شده است از دولت می خواهد که جهت کاهش خشونت بودجه ای را در نظر گیرد. اتحادیه زنان کردستان در سلیمانیه اعلام می کنند که هشتاد و سه زن در شش ماه اول سال گذشته اقدام به خودسوزی کرده اند که این میزان برای شش ماه اول سال جاری نود و پنج زن می باشد. آنا احمد محمد، روانشناس می گوید «خودکشی به موازات وضعیت رو به زوال اقتصادی و سختی زندگی در عراق افزایش یافته است. مشکلات اقتصادی بدلیل جنگ

مخصوصا در سلیمانیه عراق و مهاجرت از جنوب و بالا رفتن قیمت مایحتاج زندگی و کافی نبودن حقوق در سیر صعودی خودکشی میان زنان موثر است. مردان زنان را تحت کنترل کامل خود دارند و زمانیکه این مساله غیرقابل تحمل می شود زنان دست به خودسوزی می زنند، دست یافتن به نفت بسیار آسان است، هر کسی نفت و کبریت در خانه دارد».

تحصن بیدرتگ بعد از تشدید حمله با اسید به زنان در هند

ان پی آر، ۲۲ آگوست ۲۰۰۷

خانم حسنا حسین بعد از اینکه تقاضای ازدواج کارفرمای سابق خود را رد کرد توسط وی با اسید مورد حمله قرار گرفت. اکنون وی با ائتلاف مبارزه و کوشش علیه حمله با اسید به زنان در هند، همکاری می کند. در همین رابطه تجمعی متشکل از زنان مورد تهاجم قرار گرفته با اسید جهت جلوگیری از حملات بیشتر و تحت پیگرد قانونی قرار دادن عاملان در تاریخ دوازده آگوست در بنگلادش برگزار شد. تشکل ائتلافی مبارزه و کوشش علیه حمله با اسید به زنان موفق شده است تا دادگاه و مقامات قانونی را به تعقیب و دستگیری عاملان و بیشتر جدی گرفتن این عمل ضدانسانی وادار و ترغیب سازد. به عنوان مثال آنها در رابطه با مورد خانم حسنا حسین موفق شدند تا حکم حمله کننده به وی را از پنج سال به چهارده سال افزایش دهند.

این تشکل همچنین از دولت خواسته است مبلغی به میزان دویست و پنجاه هزار دلار جهت ترمیم سوختگی زنی که جان سالم به در برده اند، واگذار کند. زنانی که از اسیدپاشی جان سالم به در برده اند ابراز می دارند که این میزان پول فقط برای جراحی بازسازی دو زن کافیست و از ایفا کردن نیاز بیش از شصت زن دیگر فاصله زیادی دارد. بسیاری از آنان حتی با محافظتهای پزشکی بسیار عالی فقط از مرگ رهایی پیدا خواهند کرد و اگر به سرعت مورد مداوا قرار نگیرند بیبانی خود را از دست خواهند داد، دچار افسردگی شدید خواهند شد و احتمال اقدام به خودکشی در میان آنان افزایش می یابد. اعمال خشونت علیه زنان با اسید در آسیای جنوبی بسیار رواج دارد مخصوصا در بنگلادش، هند و پاکستان. یکی از دلایل در دسترس بودن و ارزان بودن اسید غلیظ که برای پاکیزه کردن خانه استفاده می شود، می باشد.

بسته شدن ۲۴ سالن آرایشگاه در ادامه مبارزه با مفاسد اخلاقی

اسوشیتدپرس، ۲۲ آگوست ۲۰۰۷

حمله به سالنهای آرایشگاه یکی دیگر از راههای مبارزه با مفاسد اخلاقی است که توسط احمدی نژاد رهبری می شود. بیست و چهار سالن آرایشگاه که مدلهای موی غربی را به مشتریان ارایه می کنند هفته گذشته در تهران بسته شد. اجازه کار آرایشگرانی که زیر ابروی مردان را برداشته و یا تاتو برای زنان و مردان انجام می دادند باطل گردید. از ماه می تا کنون هزاران مرد و

زن به متهم به فساد اخلاقی دستگیر و حکم زندان گرفته اند. تنها در سه ماه اول آغاز مبارزه با مفاسد اخلاقی ۲۵۰۰ کاسی بسته شده و هشت هزار نفر به جرم اختلال در اخلاق عمومی دستگیر شده اند. دو هفته پیش سازمان ملل به دستگیری هفده نوجوان در جشنی در تهران اعتراض کرد.

زنان علیه ممنوعیت پوشیدن شلوار راهپیمایی کردند

اس ای بی سی نیوز، ۲۴ آگوست ۲۰۰۷
صدها زن در شهر دوربان واقع در آفریقای جنوبی علیه ممنوعیت پوشیدن شلوار برای زنان با برگزاری راهپیمایی اعتراض کردند. ماه گذشته خانمی به دلیل پوشیدن شلوار توسط مردان مورد آزار و اذیت قرار گرفت. علاوه بر این خانه وی نیز آتش زده شد. زنان جسوری که همگی شلوار به تن داشتند با برپایی راهپیمایی اعلام می کنند که اجازه نمی دهند مردان حقوق آنان را پایمال کنند. تعدادی از مردان نیز که مخالف این ممنوعیت بودند به راهپیمایی زنان پیوستند. در هر حال نه تنها همه به این اعتراض تمایلی نشان ندادند بلکه تعدادی از زنان با اعتراض علیه ممنوعیت پوشیدن شلوار برای زنان، مخالفت کردند.

قانون علیه خشونت خانگی به زنان یاری نمی رساند

اینديا نیوز، ۱۷ آگوست ۲۰۰۷

مدیر کمیسیون ملی زنان همراه فعالان این کمیسیون از روند کند ایفای قانون خشونت علیه زنان در هند خشنود نیستند. آنان ابراز می دارند: این قانون می بایست از زنان در برابر اعمال خشونت دفاع کند اما بدلیل کمبودهایی که در قانون مزبور وجود دارد موفق به این کار نشده است. اگر چه عملی شدن این قاعده می بایست بصورت قانونی اجرا گردد اما در نود درصد از ایالتها هیچ مقام و مامور دولتی برای کنترل خشونت خانگی علیه زنان منسوب نگردیده است.

تن فروشی اجباری محصول تشدید خشونت و بالا رفتن هزینه زندگی

سی ان ان، ۱۶ آگوست ۲۰۰۷

بر اساس گفتگوی خبرگزاری سی ان ان با برخی زنان عراقی که از گفتن نام اصلی خود هراس دارند، این زنان مجبورند برای تهیه مواد غذایی تن خود را به میزان بسیار پایینی «هشت دلار» بفروشند. سوهاسی و هفت ساله می گوید «وقتی خانه را ترک می کنم همسرم فکر می کند که برای تمیز کردن خانه مردم بیرون می روم... مردم نباید ما را مورد نکوهش قرار دهند... آنها می گویند ما راه را گم کرده ایم اما هرگز سوال نمی کنند که چرا ما مجبور به این کژ راهه شده ایم». مادر دیگری دارای سه بچه با صدایی سرشار از ناامیدی و خشم می گوید: «من توان پرداخت هزینه پزشکی برای کودکان بیمارم را ندارم... من می بایست از کودکانم نگهداری کنم... به هر چیزی تبدیل شوم، به هر کژ راهه

ای بروم، من یک مادر هستم و برای حفاظت از کودکانم به تن فروشی مجبور شده ام.»

کوشش زنان سعودی جهت دستیابی به حق رانندگی

عرب نیوز، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۷

عده ای از زنان سعودی با فرستادن عریضه ای به دولت خواستار حق رای می شوند. این عریضه در تاریخ بیست و سوم ماه سپتامبر مصادف با روز ملی عربستان سعودی برای دولت فرستاده خواهد شد. این عریضه در هفته های اخیر توسط ایمیل و وب سایت نه تنها مردم سعودی بلکه از همه مردم جهان می خواهد که با نوشتن اسم خود از آن حمایت کنند. زنانی که این عریضه را تهیه کرده اند خطاب به زنان دیگر می گویند که حق دادنی نیست بلکه گرفتاری است... ما خواهان بازگشت حق رانندگی هستیم که مادران و مادرزیرگان ما در زمان خودشان از آن بهره می برند و آزادانه از وسایل حمل و نقل استفاده می کردند. عریضه مذکور اولین حرکت تشکیلی است به نام «جامعه مدافع و حمایت کننده حقوق زنان» که قصد دارد برای دستیابی به حقوق دیگر و مبارزه با خشونت علیه زنان نیز مبارزه کند.

قبلا دولت اعلام کرده است که عدم حق رانندگی یکی مساله سیاسی نیست بلکه مساله ای اجتماعی است و جامعه می بایست در رابطه با آن تصمیم گیری کند.

در واقع در قوانین عربستان سعودی قانونی وجود ندارد که صریحا زنان را از حق رانندگی محروم کند. این محرومیت از یک تفسیر خشک و سختی برداشت شده که «زنان نمی بایست با نامحرم ارتباطی داشته باشند». بر همین اساس علمای مذهبی ابراز می دارند که زنان در صورت رانندگی کردن مجبورند با مردان نامحرم از جمله ماموران ترافیک برخورد داشته باشند. ابدو خال، رمان نویس و مقاله نویس سعودی هفته گذشته با نوشتن مقاله ای با عنوان «چه می شود اگر زنان رانندگی کنند؟» ابراز می دارد که امروز نیز که زنان حق رانندگی ندارند باید از راننده استفاده کنند و همین موضوع نیز برخورد با مردان نامحرم است!! وی ادامه می دهد که ممنوعیت رانندگی برای زنان، عربستان سعودی را از جهان و همچنین جهان کشورهای اسلامی به انزوا کشانده است و سپس سوال می کند آیا ما تنها مسلمانان در جهان هستیم؟!.

بحث «ممنوعیت حق رانندگی برای زنان» از سال ۱۹۹۰ که چهل و هفت زن سعودی در اعتراض به آن در انتظار عمومی به رانندگی اقدام کردند و توسط پلیس دستگیر گشتند در رسانه های گروهی به مدت سالهای متمادی از بین رفت. اما در طی سالهای گذشته این مساله دوباره مورد بحث قرار گرفته و به سرایت داده شد. مقالات را به خود اختصاص داده است بطوریکه به مساله ای عادی تبدیل شده است.

رویدادهای هنری

محرومیت دانش آموزان دختر از تحصیل

زینت میرهاشمی عدم برابری در دستیابی به امکانات آموزشی برای دختران در ایران علاوه بر تکیه بر فرهنگ عقب افتاده و انگاره های مردسالارانه و سنتی، اساسا به علت وجود قوانین نهادینه شده ضد زن در نظام ولایت فقیه است. قوانینی که طی سه دهه این نابرابری در امکانات و فرصتها را هر چه بیشتر عمیقتر و خشنتر کرده است.

روز شنبه ۱۷ شهریور، مدیر کل دفتر امور زنان آموزش و پرورش رژیم، اعلام کرد که «هم اکنون ۹ هزار و ۳۶۸ دانش آموز دختر در ۶۳ منطقه آموزشی ۱۱ استان کشور بازمانده از تحصیل هستند.» (ایسنا)

بر اساس این آمار که مربوط به ۶۳ منطقه است، پیش بینی می شود که «با بررسی ۳۷ منطقه محروم دیگر، تعداد دختران دانش آموز بازمانده از تحصیل به ۱۳ هزار نفر برسد.»

این کارگزار رژیم یکی از عوامل این محرومیت از تحصیل از فرهنگی دانسته و می گوید: «خانواده ها تصور می کنند صرف هزینه تحصیلی برای دختران آنها بازگشت مالی ندارد.» طبیعی است این تصور با شیوه های برخورد رژیم به زنان تحصیل کرده تقویت می شود. چرا که بیش از ۶۵ درصد دانشجویان را زنان تشکیل می دهند در حالی که پس از پایان تحصیل به دلیل نابرابریهای حقوقی به ویژه در زمینه استخدام، امکان کار پیدا نمی کنند.

روز پنجشنبه ۱۶ شهریور، سازمان آموزش و پرورش رژیم در استان تهران طی بخشنامه ای به تمامی مدارس، استخدام معلمان مرد را در دبیرستان دخترانه ممنوع اعلام کرد. در این نوع بخشنامه ها، در شکل بی شرمانه ای مردان و زنان تحقیر می شوند.

در بخشی از این بخشنامه آمده است: «استفاده از نیروهای مرد فقط در فعالیتهای فوق برنامه و منوط به متاهل بودن دبیر مرد، داشتن ۲۵ سال سن به بالا برای سال تحصیلی ۸۶-۸۷ بلامانع است.» همچنین بر اساس این بخشنامه «دبیران مرد در سال تحصیلی جدید، مجوز تدریس در دبیرستانها و مراکز پیش دانشگاهی دخترانه را نخواهند داشت.» این ممنوعیت و جداسازی، نابرابری در تحصیل را از همان پایه های ابتدایی تشدید می کند.

یک نمونه دیگر از نابرابریهای موجود در رابطه با دانش آموزان دختر که در اثر تحمیل حجاب و عدم آزادی حرکتی در مدارس است در آمار رئیس فدراسیون ورزش می بینیم. وی گفت: «یک و نیم میلیون دانش آموز کشور دچار ناهنجاریهای ساختار قامتی هستند که این تعداد را ۱۱ درصد دختران و ۹ درصد پسران دانش آموز تشکیل می دهند.» (ایسنا ۲۵ مرداد ۸۶)

۱۸ شهریور

بقیه از صفحه ۱۱

ادیبان و استادان مصر که نقش بسزایی در شکوفایی و پیشرفت فرهنگ مصر داشته اند، پیشنهاد شده برخی خیابانها و کوچه های شهرهای قاهره، اسکندریه و شرم الشيخ به نام این بزرگان یا آثارشان نامگذاری شود.

وی درباره خیابانهای مدنظر وزارت فرهنگ گفت: «خیابانهای که در جوار دانشگاه ها، کتابخانه های اصلی، موزه ها و مراکز بزرگ کتابفروشی هستند، در اولویت قرار دارند.»

شعر

شاعر کوچه ۸۱ سال شد
به مناسبت سالروز تولد فریدون مشیری، شاعر ساده گو و محبوب معاصر، جمعی از هنرمندان و دوستان ارشد اشعار مشیری در یک گردهم آبی شرکت کردند.

مراسم با دکلمه شعر فراموش نشدنی "کوچه" توسط بیتا رهاوی با همراهی بیانو مانی باستانی پاریزی آغاز شد.

تاکنون بیش از ۲۷ ترانه بر روی اشعار مشیری ساخته و یا اجرا شده است.

نزدیک به نیم قرن پیش امیرجاهد روی شعر "در ملک ایران" مشیری ترانه ای ساخت که با صدای جاودانی قمر الملوک وزیر اجرا شد.

ما مکرر کشته می شویم

بقیه از صفحه ۱۳

می شود این همه تن بیگناه، این همه انسان شریف، این همه سر پرشور را زیر خاک کرد و کسی خردار نشود؟

عجله دارند، باید به سرعت همه ردها را پاک کنند، همین عجله باعث می شود تا بسیاری از جنازه ها از زیر خاک بیرون بیاید و با جمع شدن گله سگهای ولگرد، نظر مردم به آن سو جلب شود. هر چند اندک اما گوشه ای از فاجعه از خاک بیرون می آید و راز قتل عام فاش می شود. از این به بعد، این دارو دسته قاتلان و جلادان هستند که باید خود را مخفی کنند. هیچکس مسوولیت عمل انجام گرفته را به عهده نمی گیرد. تا هم اکنون به درستی مشخص نیست که آنها چه کسانی بودند. فتوای دوم که مربوط به کمونیستها و لایکهاست، کجاست و در آن چه نوشته شده است؟ اما هرچه هست، حکم مرگ است. دستور برای قتل عام است. فرمان برای اجرای دستور کسی است که خود را نماینده خدا می داند.

سالهاست که آنها همچنان خود را مخفی می کنند. احکام شان نیز مخفی است. مجریانشان مشخص نیست. تعداد کشته ها معلوم نیست. محل دفن قتل عام شدگان مشخص نیست. دلیل که لازم ندارد چون حکم شرعی یعنی، فتوا برای قتل آنها صادر شده است. اما دلیل صدور فتوا نیز مشخص نیست. کسی حاضر نیست درباره آن توضیح دهد و به طور رسمی انجام آنرا تایید کند. اما با همه اینها باز کسانی که خود را دایه دلسوزتر از مادر می دانند، نصیحت می کنند که بیخشید، می گویند که این رسم انقلاب است که فرزندان خود را می خورد یعنی، به طور غیر

مستقیم آنرا نیمچه تاییدی هم می کنند. می گویند که فراموش نکنیم اما بیخشیم. این یعنی تبرئه جلا، این یعنی پایمال کردن خون هزاران بیگناه، این یعنی راه را باز گذاشتن برای اعمال مشابه.

نه، نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم. دادخواهیم. ده باره و صدباره و هزارباره فریاد می زنیم. در هر کوی و برزن چه با صدای بلند و چه پیچ کنان تکرار می کنیم. یاد این جنایت بزرگ هرگز نباید از خاطر برود. خون جوانان این مرز و بوم دستهای کسانی را رنگین کرده است، صاحبان دستها را به پای میز محاکمه خواهیم کشاند حتی اگر روزها و سالهای زیادی بگذرد. یکبار و برای همیشه باید سزای خونریزی را به جباران بچشانیم. باید تاوان جانهای عزیزی که بیگناه پرپر شدند را بپردازند. داد می خواهیم. بر ما بیدادی رفته است بسیار عظیم. بیدادگران را هر کجا که مخفی شده باشند از سوراخهایشان بیرون خواهیم کشید. نصایح دایه های دلسوزتر از مادر را هم به گوش نخواهیم گرفت. زیرا آنانکه در اوج قدرت دست تعدی به سوی بیگانهانی که در بند ستمشان اسیر بودند دراز کردند، باید بدانند که روزی آن دستها را به جرم هتک حرمت انسانهایی شرافتمند، به جرم دست درازی به شرف و حیثیت انسانی، به جرم پایمال کردن وجدان انسانی، در انتظار هزاران چشم برای تظلم خواهی به بند خواهیم کشید. تا هر زمان که طول بکشد، تکرار می کنیم و باز می گوئیم، چون داد می خواهیم اینهمه بیداد را!

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سردبیر: زینت میرهاشمی
تحریریه: لیلا جدیدی
منصور امان
حعفر پویه
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو
اروپا معادل ۲۴ یورو
آمریکا و کانادا ۳۶ یورو
استرالیا ۴۰ یورو
تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com
E:mail:nabard@iran-nabard.com

چنگ خبر

اخبار روزانه را در چنگ بخوانید
www.jonge-khabar.com

به رادیو پیشگام گوش کنید

NABARD - E - KHALGH

No : 267 23.Septembre. 2007 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

پاسخهای مهدی سامع به سوالهای بولتن بحران

بولتن بحران: با دروهای گرم و صمیمانه و تشکر برای پاسخ به پرسشهای بولتن بحران. لطفاً خود را معرفی کنید.

مهدی سامع: من یک فعال سیاسی هستم که از حدود ۴۶ سال پیش وارد فعالیت سیاسی شده ام و ۴۰ سال هست که کار تشکیلاتی در رابطه با جنبش پیشتاز فدایی می کنم. مجموعاً ۸ سال و نیم در دوران حکومت سابق در زندان بودم و اکنون عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و نماینده این سازمان در شورای ملی مقاومت ایران هستم.

بولتن بحران: سازمان ملل هنوز دو دل است که بالاخره وارد تحریم جدی رژیم اسلامی بشود یا نه. به نظر شما اگر تحریم اقتصادی سرعت بگیرد و وارد مرحله جدی بشود، آیا بحران اقتصادی حاضر شدت خواهد گرفت؟ آیا تشدید بحران اقتصادی به نفع سرنگونی خواهد بود یا بالعکس؟ چگونه؟

جواب: بحران اقتصادی در ایران و تحت نظام ولایت فقیه بدون تحریم جدی هم روز به روز تشدید می شود. علاوه بر بحرانهایی که در هر جامعه پیرامونی در نظام جهانی سرمایه داری وجود دارد، در جامعه ما بحران ساختار سیاسی روز به روز بحران اقتصادی را تشدید می کند. به بیان دیگر تضاد بین ماهیت و خصلت رژیم سیاسی، یعنی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه، با ساختار اقتصادی، یعنی سرمایه داری در کشور پیرامونی، روز به روز بحران اقتصادی را تشدید می کند. طی ۱۸ سال گذشته نظام حاکم بر ایران کامیابی قابل توجه اقتصادی برای تطبیق با نظام جهانی سرمایه داری نتوانست.

منجر می شود. ضعف رژیم هم موجب گسترش جنبش اجتماعی و بروز هرچه بیشتر خواستهای انباشت شده می شود.

بولتن بحران: با توجه به امور و روابط بانکی، تجارت بین المللی، و ارتباط آن با جهانی شدن روابط اقتصادی-بازرگانی

(گلوبالیزیشن) آیا رژیم توان برون رفت از بحران اقتصادی کنونی را خواهد داشت؟

جواب: به هیچوجه. بحران اقتصادی در ایران دو وجه دارد. یک وجه عمومی که ناشی از بحران عمومی سرمایه داری و به طور مشخص سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است. وجه دیگر که در شرایط کنونی عمده است بحران به علت تضاد بین ماهیت و خصلت قدرت سیاسی با ساختار اقتصادی است. تا این تضاد که در شرایط کنونی تضاد عمده است حل نشود، و حل این تضاد مستلزم نابودی نظم سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است، بحران به سمت حل پیش نمی رود. حاکمیت سیاسی در ایران به کلی با حاکمیت سیاسی در کشورهای پیرامونی تفاوت دارد. در اینجا بحث ماهیت یکسان اقتصادی نیست. موضوع ولایت فقیه و کارکردهای آن در سطح داخلی، منطقه ای و جهانی است. و همین کارکردها است که در نظام ایران بحران اقتصادی را بیش از یک کشور مشابه از نظر ماهیت اقتصادی، ولی با حاکمیتی که منطبق با ساختار اقتصادی است، تشدید می کند. این را هم اضافه کنم که به گمان من اگرچه گام اول برای غلبه بر بحران اقتصادی نابودی استبداد مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه و استقرار نظام دموکراتیک است (انقلاب سیاسی)، اما غلبه نهایی بر بحران اقتصادی هم در عرصه داخلی و هم در عرصه جهانی مستلزم انجام

لیبرال برداشته است. در همین دو سال اخیر که گماشته ولی فقیه تدارکچی نظام شده است، بیش از ۱۶ سالی که هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی بر سر کار بودند، گامهای اقتصادی برای تطبیق با نظام جهانی سرمایه داری برداشته شده است. اما نکته مهم این است که نظام ولایت فقیه برای حفظ امنیت خود مجبور است درآمد ها و فرصتهای اقتصادی را به طور عمده در حوزه هایی هزینه کند که از نگاه ضرورت اقتصادی صرف معنی و مفهوم ندارد. هزینه هایی که ارگانهای مختلف خاص نهاد ولایت فقیه بر اقتصاد ایران تحمیل می کنند، هزینه بسیار زیاد سرکوب و توسعه بنیادگرایی و صدور تروریسم، هزینه های بنیادها و شرکتهای دو زیستی، مثل بنیاد مستضعفان که هم به میزانی از بودجه دولتی استفاده می کنند و هم پاسخگوی هیچ نهاد کنترلی نیستند و فقط زیر نظر دفتر ولی فقیه قرار دارند و صدها هزینه دیگر، امکان برنامه ریزی اقتصادی بر اساس قانونمندیهای سرمایه داری جهانی را به وجود نمی آورد. من از ذکر آمار و ارقام در مورد ابعاد بحران اقتصادی خوداری می کنم و در صورتی که فرصتی دست داد به طور جداگانه می توان به این موضوع پرداخت. به مواری که در بالا گفتم این را هم اضافه کنم که بعد از بخش دولتی اقتصاد ایران، سرمایه داری تجاری سنتی به شکل سوداگری نقش مهمی در اقتصاد ایران و بنابراین در ایجاد بحران اقتصادی ایران دارد. بنابراین چه تحریم اقتصادی که مهمترین آن تحریم نفتی است، صورت گیرد و چه این کار صورت نگیرد، بحران اقتصادی با شدت و حدت ادامه می یابد و روز به روز تعمیق می یابد. اما تحریم نفتی امکانات و فرصتهای رژیم را به شدت کاهش می دهد و این منجر به تضعیف رژیم می شود. هرچه امکان استفاده رژیم از فرصتهای موجود کمتر شود، رژیم برای هزینه کردن منابع به سود سرکوب و صدور ترور و بنیادگرایی با مشکل جدی روبرو می شود و این به ناچار به تضعیف رژیم

شهدای فدایی مهرا
رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرمان قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بربری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ایراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نزانی - غلامحسین وندادنژاد - پرویز عندلیبیان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شمسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سعید - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

انقلاب اجتماعی و استقرار نظام جهانی سوسیالیستی است.

بولتن بحران: رژیم جمهوری اسلامی در ایجاد تشنج و ساماندهی تروریسم در منطقه ید طولایی دارد، بخصوص در عراق. آیا موافقتی که رژیم برای خروج از بحران زندگی در داخل و کمزنگ کردن فشار از خارج، به صدور بحران دست زده است؟ اگر چنین است، تضاد اصلی در عراق کدام است، اشغال عراق توسط آمریکا، یا نفوذ سپاه قدس و عناصر رژیم در رده های مختلف حاکمیت در عراق؟ آیا خروج آمریکا از عراق به نفع مردم است، یا باید به خروج رژیم از عراق الویت داد؟ آیا در نبود دولت و حمایت ملی و مردمی در عراق، خروج نیروهای چند ملیتی (اشغالگر) در این مقطع از زمان، به شعله ور تر شدن تشنج در عراق کمک نخواهد کرد؟ بقیه در صفحه ۱۲

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم